



پیام سندیکا

پیام آور سندیکاهای کارگری ایران

حاصل اتحاد تاریخی کارگران سندیکایی در راستای تشکل و آگاهی برای کارگران

شماره ۱۴۸ / آذر و دی ماه ۱۴۰۴ سال پانزدهم / نشریه سندیکاهای کارگری ایران



چه برف باشه چه گلوله / یکشنبه ها می آییم!





پیام سندیکا

ماهنامه خبری تحلیلی کارگری

نشریه درونی سندیکاهای کارگری

ایران کاری از کارگران سندیکایی

ایران، بر اساس منشور جهانی

سندیکاهای کارگری در راستای

تشکل و آگاهی برای کارگران، از مهر

۱۳۹۰ / چاپ تهران

(چاپی و الکترونیکی)

سندیکای کارگران فلز کارمکانیک

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

سندیکای کارگران نقاش و تزئینات

سندیکای کارگران بنا

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه نیروی کار پروژه‌های

<http://vahedsyndica.com>

vsyndica@gmail.com

s_felezkar@yahoo.com

gmail.com@sfelezkar1961

www.sfelezkar.com

irunionmessenger@gmail.com

ماهنامه نشریه پیام سندیکا، پیام آور سندیکاهای کارگری ایران شماره ۱۴۸ / سال پانزدهم / آذر و دی ماه ۱۴۰۴ در ایران بصورت چاپی و الکترونیکی منتشر شد.

در این شماره می خوانید:

اطلاعیه های کارگری ص ۱

گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور ص ۱۳

محمد بی ریا اولین کوشنده کارگری که وزیر شد! ص ۲۳

پول هست، اما اراده نیست! ص ۲۶

یکشنبه های اعتراض خاموش شدنی نیست! ص ۲۷

مصاحبه مازیار گیلانی نژاد ص ۲۹

«می توان ایستاد» ص ۳۳

بیماری قرار بود رنج باشد، نه حکم اعدام! ص ۳۴

در دفاع از رانندگان اینترنتی! ص ۳۵

مصاحبه احمدی از بازنشسته با خبرگزاری ایلنا ص ۳۷

طبقه کارگر به میدان آمد! ص ۳۸

خصوصی سازی با جامعه و زحمتکشان چه کرد؟؟ ص ۴۰

از ترامپ تا سالاری، حرف و عمل یکی است! ص ۴۱

مرغ دولت یک پا دارد! ص ۴۲

چرای کوچک کردن دولت ص ۴۳

کمدی سلطه؛ عادی سازی فقر در عصر بلاگرها ص ۴۵

مالیات بر ارزش افزوده ۱۲ درصد می شود! ص ۴۶

شاه دزد اصلی کیست؟؟ ص ۴۷

آدمخوارانی به شکل انسان! ص ۴۸

آینده سازمان تأمین اجتماعی ص ۵۰

پرسش ها و نگرانی های جدی درباره مسئولیت اجتماعی و اخلاقی! ص ۵۲

با خط فقر ۵۵ میلیون تومانی، اعلام جنگ به زندگی ما! ص ۵۴

پول قطع یارانه های مردم کجا می رود؟ ص ۵۵

جنایتکاران اقتصادی، بی صدا می کشند! ص ۵۷

درمان رایگان حق مسلم ماست! ص ۵۸

۱ درصد پولدار شدند، ۹۹ درصد فقیر! ص ۶۰

فقر انسانهای درجه چندم!!! ص ۶۱

سریچی از قانون اصل کار نئولیبرال ها!! ص ۶۲

قطار «رجا» هم بالا کشیده شد! ص ۶۳

بیمه طلایی!!! بازنشستگان تأمین اجتماعی! ص ۶۴

هیات تحریریه سندیکای کارگران فلز کارمکانیک ایران

برای اطلاع از دیدگاههای ما می توانید به سایت دو زبانه سندیکای کارگران فلز

کارمکانیک ایران به آدرس sfelezkar.com و کانال رسمی سندیکا در تلگرام به آدرس

#کانال رسمی سندیکای کارگران فلز کارمکانیک ایران مراجعه کنید.

شادباش به مناسبت فرا رسیدن سال نو میلادی!

HAPPY NEW YEAR



2026

در آستانه روز اول ژانویه ۲۰۲۶ میلادی (۱۱ دی ۱۴۰۴) سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران فرارسیدن کریسمس و سال نو میلادی را به همه هموطنان و زحمتکشان مسیحی، ارمنی و آسوری میهن و کوشندگان در راه حقوق و شرایط کاری بهتر تبریک می‌گوید. امیدواریم سال نو به ارمغان آورنده صلح، شادی، سلامتی و موفقیت در همه عرصه‌های زندگی برای شما و همه زحمتکشان میهن، منطقه خاورمیانه و جهان باشد. به امید روزهای بهتر.

مازیار گیلانی نژاد

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران

جنبش آزادی‌خواهی و مشکلات پیش رو!

با اعتصاب در بازار تهران، شعله اعتراضات زیر خاکستر مانده مردم به جان آمده از گرانی و سیاست های غلط اقتصادی اجتماعی و سیاسی به سرعت گسترش یافت. خشم و اعتراض مردمی که جز فقر و محرومیت و فاصله فاحش طبقاتی حاکم بر جامعه را هر روزه لمس می کنند، آنان را به خیابان کشاند. موج سرکوب مردم بی گناهی که اعتراضات شان حاصل سیاست های هر روزه مجریان بی خرد است، بهت آور بود. طی اعلام رسمی، تعداد جان باختگان به بیش از ۳ هزار نفر رسیده است.

داستان همیشگی «دشمن خارجی» برای سرپوش نهادن به آنچه مردم را به خروش آورده بود، به شدت تبلیغ می شود. در حالی که این دشمن خارجی نیست که اعتراض مردم را موجب گشت بلکه اراده ستون پنجمی است که قانون را به کناری نهاده و آنچه برایش سودآور است را با همراهی دستگاه‌های دولتی به اجرا می گذارد.

اجرای سیاست غلط شوک اقتصادی و حذف ارز ترجیحی را دشمن خارجی انجام نداد، قیمت دارو و درمان را به یک باره چند برابر کردن را عوامل قمه کش سیاست گذاری نکرد، رها سازی اقتصاد و باز گذاشتن دست مافیای سرمایه داری برای غارت ارز کشور با بازنگرداندن آن به ایران را جوانان کم سن و سال رقم نزدند، قاچاق نفت لوله کشی شده از پالایشگاه‌ها به سمت دریا را زنان و دختران تیر خورده در تجمعات، عملی نموده بودند. زندگی ۴ برابر زیر خط فقر، فحشا، گرسنگی و بیکاری فراگیر را مردمی که به خیابان آمده بودند، را دستور نداده بودند.

چرا در این هیاهو به جای نقد اشتباهات سیاسی اقتصادی حاکم، صدا و سیمای سرمایه داران، اعترافات جوانانی را نشان می دهد که در این سیستم بالیده اند

و اگر گول خورده اند باعث و بانیش سیاستمداران و سیاست های غیر انسانی به کار گرفته شده است. سیاست های به کار گرفته شده، بخش بزرگی از جوانان را از کار محروم کرده و تورمی ۲۰۰ درصدی را به جامعه تحمیل نموده و زندگی آبرومند برای ۸۰ درصد جامعه را به امری ناممکن تبدیل کرده است. هم اینک ۹۰ درصد نیروی کار با قراردادهای موقت و سفید امضا بدون امنیت شغلی روزگار برده وار دارند.

نگاهی به اعتراضات همین چند ساله از یکشنبه های اعتراض بازنشستگان تامین اجتماعی تا تجمع دوشنبه های سراسری بازنشستگان مخابرات و هفتگی شدن اعتصابات کارگران نفت و گاز همگی گواه نارضایتی عمیق مردم از سیاست های موجود است. حاکم نمودن سانسور شدید و محدودیت و بازداشت سندیکالیست ها و مطالبه گران و هر تشکل و فرد مطالبه گر توسط مدیران، باعث و بانی اعتراض های دیمه است.

بی تردید وقتی مدیران گوش به فرمان سرمایه داری جهانی این چنین در جامعه باعث فقر و فلاکت می شوند و مردم را مرعوب و گرسنه می خواهند، دشمنان ایران هم بیکار نخواهند نشست.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران در بهمن ماه سال گذشته طی اطلاعیه ای هشدار داد: «امروز سوریه فردا ایران» اما گوش شنوایی نبود. بمب فقر و بیکاری و گرانی مدت هاست بر سر مردم ایران فروریخته شده است و بستر برای عملیات دشمن آماده گشته تا مطالبه گران حذف شوند. بمباران زندان اوین توسط اسرائیل و اعلام ترامپ در مورد حضور افسران اطلاعاتی سیا و موساد در میان مردم معترض پاسکاری عمدی برای کشتار همه مطالبه گران است. مگر در زندان اوین جز افراد اپوزیسیون کسی دیگری حضور داشت که اسرائیل زندانیان اوین را بمباران کرد؟؟ آری اسرائیل هم می خواهد وقتی به ایران آمد هیچ مطالبه گری وجود نداشته باشد.

جنبش کارگری و آزادی‌خواهی میان دو لبه قیچی مانده اند. دشمنی خارجی که برای نابودی ایران و تکه تکه کردنش دندان تیز کرده و با کشتی‌ها و افسران اطلاعاتیش برای سرکوب هر جنبش ملی که در مقابلش بایستد حاضر و آماده است. و لبه دیگر قیچی سیاست‌های است که فاصله طبقاتی را افزایش داده و بستر مداخله خارجی را فراهم می‌کند.

مزدبگیران و همه مردم ایران راهی جز مبارزه با هر دو لبه قیچی ندارند. باید مافیای اقتصادی لانه کرده در سیاست را افشا و خواهان طردش شد.

باید سازمان‌های مردم‌نهاد را ایجاد و به یاری سندیکاهای کارگری شتافت تا در مبارزه با این مافیای همدست دشمن خارجی، توان بیشتری پیدا کند.

ایران سرزمین زحمتکشان بوده و هست و خواهد بود و هیچ دشمن داخلی و خارجی نمی‌تواند آن را از ما بگیرد.

بی‌تردید تحقق عدالت مبتنی بر حقیقت، در آینده‌ای بسیار نزدیک و به شکلی قاطع و گریز ناپذیر، رقم خواهد خورد.

با اندوهی عمیق نقض فاحش حقوق بنیادین انسان‌ها را که در جریان وقایع اخیر منجر به جان باختند و مجروح شدن شهروندان بیگناه شده است را به صراحت محکوم می‌کنیم. ابعاد این فاجعه انسانی چنان گسترده است که هیچ واژه‌ای قادر به توصیف رنج خانواده‌های داغدار و آسیب دیدگان آن نیست.

**متحد و یکصدا علیه مافیا و ستون پنجم دشمن، همبسته و مقتدر
علیه دشمن خارجی**

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران ۱۸ بهمن ۱۴۰۴

کودتای اقتصادی به چه منظور؟؟

سیاست های نئولیبرالی در همه جای جهان یکسان است چه آمریکا باشد چه ایران و چه ژاپن و فرانسه.

کوچک سازی دولت یعنی شانه خالی کردن از وظایفش در مقابل مردم، یعنی سرمایه داران در راس امور.

حذف ارز ترجیحی و آزادسازی قیمت بنزین فقط «تصمیمات اقتصادی» نیستند؛ این ها اعلان رسمی پایان دولت اجتماعی اند. آخرین سنگرهایی که مردم هنوز از طریق آن ها حس می کردند دولتی وجود دارد که هرچند ناکارآمد، در زندگی شان دخالت می کند. با فرو ریختن این سنگرها، پیام روشن است: مردم باید یاد بگیرند بدون دولت زندگی کنند، چون دولت هم بدون مردم سودآورتر است.

آنچه طی بیش از دو دهه با نام خصوصی سازی، کوچک سازی دولت و آزادسازی اقتصاد پیش رفته، در عمل چیزی جز تکه تکه کردن اقتصاد ملی نبوده است. امروز با اقتصادی روبه رو هستیم که دیگر «ملی» نیست؛ مجموعه ای از جزایر جدا از هم است که هرکدام فقط به سود خود فکر می کنند و هیچ پیوند ارگانیکی با جامعه ندارند. تولید، توزیع و مصرف از هم گسیخته شده و بازتولید اجتماعی عملن به مسئله ای حاشیه ای تبدیل شده است.

برای صاحبان پتروشیمی، فولاد، معادن و خام فروشان بزرگ، ایران دیگر یک کل واحد نیست. جنوب کشور با نفت و گازش کافی است؛ چند هزار کارگر ارزان، یک اسکله، یک مسیر صادراتی و یک نیروی مسلح برای حفاظت کافیست. در این منطق، دولت مرکزی نه ضرورت، بلکه مزاحم است؛ چون مطالبه می کند، مالیات می خواهد، سهم مردم را یادآوری می کند.

دولت قوی یعنی باز توزیع؛ و باز توزیع یعنی کاهش سود.

این همان الگویی است که در کشورهای فروپاشیده دیده ایم: لیبی، سومالی و نمونه های مشابه. اقتصادهایی که در آن ها دولت مرکزی فرو می ریزد و جای خود را به واحدهای شبه فنودالی می دهد؛ هرکدام با منابع خود، قوانین خود و منافع خود. در چنین ساختاری، جامعه اضافی است و مردم فقط تا جایی مهم اند که کار کنند یا مانع نشوند.

اصرار وسواس گونه بر کوچک سازی دولت، خصوصی سازی آموزش و بهداشت، عرضه دارایی های راهبردی در بورس، تضعیف بانک مرکزی به نفع بانک های خصوصی، بی ارزش سازی آگاهانه پول ملی، فشار مالیاتی بر کسبه ی خرد و معافیت مالیاتی سرمایه های کلان، سرکوب دستمزدها و رهاسازی قیمت کالاهای اساسی، همگی اجزای یک پازل اند؛ پازلی که تصویر نهایی اش دولتی لاغر، ناتوان و بی مسئولیت است.

در این میان، واگذاری اختیارات حاکمیتی به سطوح محلی بدون برنامه ملی، بی عملی در بحران آب و فرونشست زمین، رها کردن مسکن، ترویج دستفروشی و مسافركشی به عنوان

«راهحل معیشت» و عادی سازی مهاجرت‌های گسترده، عملن مردم را برای زیستن بدون دولت آماده می‌کند؛ برای بی‌تعلقی، بی‌ثباتی و بقای فردی. تجزیه، لزومن با تانک و حمله خارجی اتفاق نمی‌افتد. فروپاشی می‌تواند از بالا رخ دهد؛ با تصمیمات «غیر کارشناسی»، سیاست‌های «غیر ضروری» و منافع مشترک شبکه‌های قدرت و ثروت. وقتی دولت مرکزی تضعیف می‌شود، هر بخش اقتصادی می‌تواند به دولت محلی خود تبدیل شود و کشور، بی‌سروصدا، از درون فرو پاشد. نزاع بر سر بنزین، ارز ترجیحی، قیمت نان و دارو، دعوای تاکتیکی نیست؛ نزاع بر سر حق جامعه برای بقاست. اگر این سنگرها هم سقوط کنند، دیگر چیزی از دولت ملی باقی نمی‌ماند جز نامی تشریفاتی. آن وقت مردم خواهند فهمید که مسئله فقط گرانی نبود؛ مسئله این بود که دولت، سال‌ها پیش، تصمیم گرفته بود از زندگی آن‌ها کنار برود!!

آخر فشار بیش از حد به مردم و خصوصی‌سازی های بی ضابطه به کجا ختم خواهد شد؟؟؟
در شرایط کنونی شورش، تجزیه و نابودی سرزمینی به نام ایران.

کدام عقل سالمی تصمیم می‌گیرد که در موقعیت کنونی که جامعه در التهاب است و خطر جنگ ایران را تهدید می‌کند، چنین تصمیمی گرفته می‌شود؟؟ آیا این تصمیم به اتحاد ملی می‌انجامد؟؟ وضعیت اقتصادی را بهتر می‌کند یا اینکه مافیا، بستری برای فروپاشی و شورش و تجزیه ایران آماده می‌کند؟؟

هوشیار باشیم و آماده، دشمن چه از داخل و چه از خارج برای ایران دندان تیز کرده است.

تحریریه ماهنامه کارگری پیام سندیکا

۱۷ دیماه ۱۴۰۴

«در کوله بار هیچ سرباز خارجی، آزادی و عدالت یافت نمی‌شود،
جز نابودی و مرگ!»

حق ما زندگی انسانی!

۷ روز از اعتراض مردم به حق کثی هایی که در بودجه ۱۴۰۵ صورت گرفته بود، می گذرد. هفت روزی که شهر، روستا، و مردمی که هرگز دیده نمی شوند، اعتراض خود را به نابرابری و تبعیض، گرانی، بیکاری، تورم ابراز داشتند. اعتراضی به حق علیه فساد گسترده، دروغگویی فراگیر و باز تولید ثروت های افسانه ای و باز گذاشتن دست مافیای در همه عرصه های جامعه و سیاست های غلط اقتصادی و اجتماعی که فقط به نفع یک درصدی های جامعه می باشد.

این اعتراضات علیه دیدگاهی است که خود را برتر از مردم دانسته و هرگونه تقسیم ثروتی عادلانه را رد می کند. این تفکر معتقد است که ثروت کشور ایران فقط متعلق به یک قشر خاص مافیایی است. از دارا بودن سیم کارت سفید تا بنزین چندنرخ، درمان طلایی، دستمزد های نجومی، حق نمایندگی مجلس، حق وزیر شدن، خرید پتروشیمی و کارخانه های تولیدی به قیمت ارزان، فروش نفت و نیاوردن ارز آن به ایران، گرفتن ارز ۲۸ هزار تومانی برای واردات و فروش همان محصول به قیمت دلار ۱۳۵ هزار تومانی به مصرف کنندگان، تصاحب رشته های پزشکی توسط فرزندانشان که در آموزشگاه های میلیاردی درس می خوانند، داشتن یک استخر زن لخت توسط آقازاده ها، گرفتن عروسی های آنچنانی برای دخترانشان، خرید سیسمونی از ترکیه برای نوه خود، بالا کشیدن اراضی ملی با سند سازی، منشی کردن همسران خود با حقوق های نجومی، تاسیس بانک و ربودن اندوخته های مردم و دادن وام به خودی های مافیایی، و هرکار پلشت و پلیدی که بتوان با آن مردم را سرکیسه و به فلاکت کشاند و گرسنگی و بی دارویی را به مردم تحمیل کرده و ثروت همگانی را به غارت برد.

در میان این کشمکش، گفتار مداخله جویانه ترامپ و نتانیاهو برای گرفتن ماهی از این آب گل آلود و تلاش برای مخدوش کردن اعتراضات مردمی، کار را برای معترضین سخت و دشوار نموده است.

مردم ایران هنوز جنایت حمله به هواپیمای مسافربری ایران ایر در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ به مقصد دوی، آن هم در هنگامه جنگ ایران با عراق، بر فراز خلیج فارس و کشتن ۲۹۱ انسان که در میانشان دهها زن و کودک بیگناه بود، از سوی ناو جنگی آمریکایی را از یاد نبرده است. همچنین بمباران زندان اوین توسط جنگنده های اسرائیلی که در آن زندانیان معترض به همین نظام در بند بودند را، فراموش نخواهد کرد.

هوشیار باشیم، موش گرفتن این دو موجود پلید از برای خدا نیست که در راه بدست آوردن منابع ثروت ایران و تکه تکه کردن آن است. دقیقن آنچه در لیبی، سوریه و اوکراین و امروز در ونزولا انجام دادند.

ترامپ نفت ونزولا، سرزمین کانادا و گرینلند، کانال پاناما، سرزمین مکزیک و غزه ... و در یک کلام همه جهان را می خواهد. نتانیا هو ۷۰ هزار انسان در فلسطین را کشته تا مرزهایش را گسترش دهد. بر ما نیز چنین می خواهند. شعار؛ «ما حق مون رو می خوایم/ به خارجی مربوط نیست» مرزبندی با هر مداخله خارجی است.

ثروت ملی ما نباید بازیچه نه ترامپ، نه نتانیا هو و نه سیاست های غلط اقتصادی اجتماعی مافیای ایرانی گردد. اینجاست که دوغ و دوشاب را می توان از هم تشخیص داد و آمریکایی ماب هایی که به زبان فارسی برای ما مثلن دل می سوزاندند، اما دل در گرو بیگانه دارند را مشاهده کرد.

حق ما یک زندگی شایسته انسانی بدون هیچ تبعیض و نابرابری اجتماعی است. / حق ما، آزادی است که بتوان در آن مدیران جامعه را رصد، بازخواست و به زیر کشید. / حق ما شفافیت در همه امور کلان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و قضایی است. / حق ما اجرا کردن قانون «از کجا آورده ای» است.

ایران سرزمین زحمتکشان است و هرگونه پلیدی و پلشتی را بر نخواهد تابید. چه خارجی و چه ایرانی.

فریاد خیابان، فریاد کارخانه، فریاد سلول های زندان همگی خواهان یک چیز هستند: ظلم و ستم فراوان/ ما را کشاند خیابان - همبستگی اتحاد/ پایان ظلم و بیداد/ آزادی عدالت/ حق مسلم ماست - ما حق مون رو می خوایم/ به خارجی مربوط نیست.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران /بازنشستگان متحد تهرانی
/بازنشستگان مستقل گیلان /بازنشستگان مستقل قزوین /بازنشستگان مستقل
رامهرمز ۱۳ دیماه ۱۴۰۴

از کارخانه تا خیابان، اتحاد اتحاد، علیه فقر و فساد!

رویدادهای دو روز اخیر که به سایر شهرهای نیز سرایت کرد و اعتراض کسبه کوچک به تغییرات ناگهانی ارزش دلار صورت گرفت و رکود را افزایش داد، صرفن یک اعتراض به کساد بازار نیست بلکه صدای انفجار اقتصاد کشور از درون است. آنچه ستون پنجم دشمن و همدست نئولیبرال های وطنی و جهانی می خواهند. ضعیف شدن اقتصاد ایران و آغاز شورش، اما نه تغییر.

این صدای انفجار اقتصاد فقط در بازار نیست بلکه در اعتصاب دو هفته ای کارگران معدن زرشوران تکاب، اعتصابات هفتگی کارگران نفت و گاز و اعتصابات هر ساله کارگران پروژه ای از سال ۹۹ تاکنون، یکشنبه های اعتراض ۵ ساله بازنشستگان و در نهمین روز از اعتصاب کارگران شرکت قند خاورمیانه و آمدن پلیس سیاسی به داخل کارخانه و تهدید کارگران برای بازگشت به کار است. ترک های این انفجار آنجا معلوم می شود که ۵ کارگر، کریم رضایی کعب نماینده کارگران، مسلم زهیری، حسین خضاف پور، محمود آل کثیر و مسعود مهرابی نیز در زندان به سر می برند فقط به خاطر حق خواهی. تنها اینها نیستند بلکه یونس آزادبر با قلبی بیمار و مسعود فرهیخته آموزگار در سلول انفرادی.

از ۲۵ تیرماه ۱۳۹۹ که اولین فراخوان یکشنبه های اعتراض بازنشستگان داده شد، انفجار اتفاق افتاد و هر هفته و هر روز صدای آن بلندتر گشت. هر کوشنده صنفی که به زندان افتاد، بحران چهره خود را نمایان تر کرد.

جراحی اقتصادی پشت جراحی و امروز که بودجه سال ۱۴۰۵ و جراحی جدید اعلام شد از کارخانه تا خیابان فریاد برآورد که دیگر توانی برای جراحی جدید نمانده است. این جراحی های پی در پی که از زمان احمدی نژاد تاکنون فقط برای بسترسازی اجرای سیاست های فقر فراگیر صورت گرفته همسو با غارت فراگیر است.

آمریکا و اسراییل و سرمایه داری جهانی نه به دنبال تغییر در سیاست های اقتصادی و سیاسی برای رفاه مردم نیستند بلکه به دنبال فقیرتر کردن کشور و سوریه ای شدن ایران با خشم فرو خورده مردم می باشند.

شورش هایی که دست مافیای را برای کشتار فعالین و مرعوب کردن مردم را باز بگذارد.

در جامعه ای که همه چیز طبقاتی شده از بنزین تا دارو و نان فقط بسترسازی برای غارت بیشتر است. ۹۹ درصد مردم ایران دیگر این سیاست های غلط اقتصادی را قبول ندارند.

فریاد خیابان، فریاد کارخانه و فریاد سلول های زندان همگی یک چیز را فریاد می زنند:

همبستگی اتحاد/ پایان ظلم و بیداد - آزادی عدالت/ حق مسلم ماست

بازنشستگان متحد تهرانی

۹ دیماه ۱۴۰۴



ما زنده به آنیم که آرام نگیریم"

دوستان و رفقای مطالبه گر کف خیابان!

اینجانب یونس آزادبر، ضمن عرض درود و سپاس از همدلی یکایک شما عزیزان نکاتی چند به سمع و نظر شما دلسوزان عرصه مطالبه گری می رسانم:

۱- روز دوشنبه جهت اجرای حکم ظالمانه به شعبه ۵ اجرای احکام مراجعه و از آنجا به زندان لاکان منتقل می شوم.

۲- شعاری که مورد قبول و باور اکثریت ما مطالبه گران کف خیابان است، شعار: "نه تهدید، نه زندان، نه اعدام نیست جلودار مان است"؛ نه ما در رشت، بلکه شوش، اهواز، کرمانشاه و... آن را به عنوان یک شعار محوری، هر هفته فریاد می زنند.

۳- نام زیبای " مطالبه گران کف خیابان گیلان" با همفکری برای گروه بدین واسطه انتخاب شد که برای جامه عمل پوشاندن به شعار " معلم، کارگ، کشوری، لشکری اتحاد اتحاد " و

شعار " شاغل و بازنشسته اتحاد اتحاد " توجیه تئوریک داشته باشد و گروه متعلق به یک قشر خاص نباشد. شعار " درد ما درد شماست مردم به ما ملحق شوید" را در خیابان به فریاد می نشینیم ؛ اگر مردمی به ما بپیوندند و از ما حمایت کنند، بازنشسته نباشد را می توانیم منع حضور کنیم؟

۴- یکی از فشارهایی که نیروهای سرکوب زیر بازجویی ها برای بنده می آوردند این بود که دردهای مشترک فرودستان را فریاد نزنیم و مردم را به حمایت از خواسته ها و مطالبات بحق خود فرا نخوانیم و شعار اتحاد سر ندهیم و در یک چارچوب بسته مانند شنا در برکه گل آلود و ماندن در شعارهای گذشته که اثر بخش نبودند دست و پا بزنیم و از آن فراتر نرویم ! زیرا آنسوتر " لولو " در کمین هست.

۵- بازجویان از من می خواستند از عباراتی که ممکن است به پر قبای حاکمان اختلاسگر برمی خورد پرهیز کنیم.

۶- بازجویان از عبارت نام «مطالبه گران کف خیابان» بشدت تنفر داشته و به علت هراس از بار معنایی اش، سعی و تلاش در تغییر نام گروه ، داشتند و دارند.

۷- مطالبه گری خالص و ناب یک امر اداری نیست که با دستور بتوان آن را چون گوی به این سو و آن سو پرتاب کرد. هر یک بنابه درک درست از شرایطی که با آن دست به گریبانند به طور خودجوش به کف خیابان می آیند. این مهم، خاموشی پذیر نیست. اینجا نه می توان فردی را به اجبار به کف خیابان آورد و نه می توان کسی را از حضور در کف خیابان منع کرد. همچنین نمی توان رفقا را برای ماندن در گروه " مطالبه گران کف خیابان گیلان" مجبور کرد. ورود و خروج تحت هر شرایطی آزاد می باشد.

سخن پایان:

"من اگر بنشینم ، تو اگر بنشینی ، چه کسی برخیزد؟"...

حاکمیت سرمایه داری از وحدت و انسجام ما کارگران ، معلمان و سایر اقشار بیزار است. تلاش کنیم با اتحاد، آنان را به عقب برانیم.

آزادبر ۱۵ آذر ۱۴۰۴

«حمایت خود را از یونس آزادبر رفیق زحمتکشان اعلام می داریم و زندانی شدن هیچ مطالبه گری را در هر عرصه ای را بر نمی تابیم.»
بازنشستگان متحد تهرانی/ بازنشستگان مستقل گیلان/ بازنشستگان مستقل قزوین/ بازنشستگان مستقل رامهرمز

۱۶ آذر ۱۴۰۴

وخامت حال یونس آزادبر در زندان!

روز ۷ دی ماه، رفیق زحمتکشان فعال کارگری یونس آزادبر از زندان لاکان رشت بخاطر مشکل قلبی به بیمارستان انتقال پیدا کرد بارها اعلام کردیم با ۳ عمل روی قلب یونس، قدرت و توان حبس و زندان را ندارد. در یک دادگاه ناعادلانه او به جرم دفاع از اقشار زحمتکش محکوم به ۲۲ ماه زندان شد. باز تکرار می کنیم یونس آزادبر این فعال کارگری که تنها جرمش دفاع از کارگران، بازنشستگان و همه اقشار زحمتکش جامعه است را هر چه سریعتر آزاد کنید. تا مسئولیت هر اتفاقی که در آینده برایش افتاد گریبان شما را نگیرد.

«مطالبه گران کف خیابان گیلان»

«سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران به همراه بازنشستگان متحد تهرانی، گیلانی، قزوین، رامهرمز نه تنها نگه داری این کوشنده بازنشستگی در زندان را محکوم می کنیم بلکه هرگونه اتفاق ناخوشایند به عهده همه کسانی است که او را به این حبس غیرانسانی کشانده اند. ۸ دیماه ۱۴۰۴»



مهربانی دیگر به تاریخ پیوست!

رسول مهربان از مبارزین دهه ۳۰ که در میان ملی گرایان به دلیل زبان افشاگرش بسیار معروف بود. او در دهه شصت به کاروان پر شکوه جنبش کارگری پیوست و صدمات جبران ناپذیری را تجربه کرد اما به آرمان های کارگریش پشت نکرد. جان شیفته‌ی که در طول

زندگی پر بار خود همواره به آرمان‌های والای انسانی، وفادار ماند. مبارزی اندیشمند که مقام و موقعیت او را نفریفت و چشم بر روی حقیقت نسبت. ۷ جلد کتاب تاریخی نوشت و در آن حقیقت را برای دوستداران تاریخ به یادگار گذاشت.

با لب دمساز خود گر جفتمی همچون نی من گفتمی ها گفتمی

یادش در حافظه تاریخی مردم ایران و طبقه کارگر همیشه به یادگار خواهد ماند. بدرود رفیق حقیقت، بدرود! سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران ۲۱ آذر ماه ۱۴۰۴

گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور



ذوب آهن، تولید و سرکوب!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، کارگران کارگاه نورد ۳۵۰ در ۱۰ آذر ماه رکورد تازه ای در تولید ۳۸۲ تن محصول میلگرد N16 ترمکس شدند. این تلاش حاصل عرق ریزان بی وقفه همان کارگرانی است که در ۲۷ و ۲۸ آبان دست به اعتصاب و راهپیمایی زده بودند. آنان خواستار سهم خود از این رکورد زدن ها هستند تا دستمزد هایشان عقب نیفتد و با اجرای طبقه بندی مشاغل بهبودی در وضعیت زندگی و بازنشستگی شان پدید آید.

همین کارگران رکورد زن با شیوع بیماری آنفلوآنزا ۳ هفته ای است خواستار تامین لوازم بهداشتی همچون ماسک و الکل شده اند که تاکنون خبری از آن نیست. هنوز لباس کار خاتم های شاغل و پرستاران بیمارستان شهید مطهری به آنان داده نشده است.

مدیریت مافیایی فولاد، تولید را وظیفه کارگران می داند و همچنین سرکوب مطالبات کارگران ذوب آهنی را وظیفه خود.

اخبار کارگران پروژه ای

۱- دستگیری کارگران پروژه ای!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، بعد از بحران اتفاق افتاده در کشور متأسفانه با خبر شدیم تعدادی از کارگران پروژه ای دستگیر شده اند. تاکنون دستگیری عزیز خسروی از شهر اندیکا از توابع استان خوزستان و تعدادی کارگر در پتروشیمی صدف در عسلویه از کارگران مونتاز کار و ایمنی نیز دستگیر شده اند که از سرنوشت آنان خبری در دست نیست. همچنین به گزارش خیرگزاری ایلنا: «تداوم اعتصاب کارگران پالایشگاه دهم پارس جنوبی در اعتراض به شرایط شغلی با کد خبر: ۱۷۴۹۸۷۸ در حال انجام است. به گزارش خبرنگار ایلنا، امروز، سه‌شنبه ۲۱ بهمن ماه، کارگران پالایشگاه دهم مجتمع گاز پارس جنوبی برای ششمین روز متوالی در اعتراض به بد بودن شرایط رفاهی، تراکم خوابگاه‌ها و گرانی اجاره مسکن، عدم پرداخت هزینه قطع امکاناتی چون حق کمپ یا خوابگاه و نواقص جدی در پرداخت کامل اضافه‌کارها از مهم‌ترین دلایل اعتراض کارگران است. پیشتر کارگران از تهدید خود خبر داده بودند و گفتند: «مسئولان به جای حل مسئله، اعلام کرده‌اند که در صورت تداوم اعتصاب، نه تنها کسورات در اضافه‌کار اعمال خواهد شد، بلکه فضا را بر آن‌ها تنگ‌تر خواهند کرد.» گفتنی است؛ کارگران پالایشگاه‌های دوازده‌گانه پارس جنوبی پیشتر نیز در اعتراض به بی‌توجهی به مطالبات خود در دوره‌های مختلف تجمع کرده بودند. عدم اطلاع طرح طبقه‌بندی مشاغل، بی‌توجهی به مطالبات رانندگان استیجاری، اصلاح سیستم اقماری و شرایط بد رفاهی از مطالبات این کارگران بود.

۲- پایان اعتصاب در شرکت فراز آندیش فلارد!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، اعتصاب کارگران شرکت فراز آندیش فلارد در پتروشیمی پارس عسلویه به مدیرعاملی مجتبی الماسی امروز ۶ دیماه پس از گرفتن مساعده تی برای رفتن به خانه و قول اینکه تسویه حساب کارگران را روز دوشنبه انجام خواهند داد، کارگران به اعتصاب خود پایان دادند. امیدواریم که روز دوشنبه کلیه حقوق و مزایای کارگران پرداخت شود و مبلغ بیمه کارگران نیز به تامین اجتماعی واریز گردد. این شرکت همچنان تحریم کارگری است.

۳- اعتصاب در شرکت فراز آندیش فلارد!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، ده تن از کارگران تعمیرکار شرکت فراز آندیش فلارد به مدیر عاملی آقای مجتبی الماسی و سرپرستی شاهین الماسی در پتروشیمی پارس عسلویه دور روز است که در اعتصاب به سر می‌برند. این کارگران که از آبان ماه تاکنون کار تعمیرات را بر عهده داشته ریالی دریافتی از این شرکت نگرفته‌اند. جناب مجتبی الماسی مدیرعامل با آنکه کار را تمام شده اعلام کرده و تحویل پتروشیمی پارس داده است تاکنون نسبت به پرداخت حقوق و سایر مزایای کارگران اقدام ننموده و به کارگران اعلام کرده؛ «فعلن از پول خبری نیست برید خونه هاتون» کارگران اعلام کردند تا تسویه کامل از پتروشیمی خارج نخواهیم شد و در خوابگاه به اعتراض می‌نشینیم. در یک حرکت غیرانسانی هم از تحویل غذا به اعتصابیون دستور داده شده خودداری شود. با این شیوه پیمانکاری هر خاله پیرزنی می‌تواند پیمانکار شود. شرکت فراز آندیش فلارد به مدیر عاملی مجتبی الماسی تحریم کارگری است و هیچ کارگر مکانیکی با این شرکت بدحساب و ضد کارگر کار نکند. سندیکای کارگری تا موفقیت کامل حامی این اعتصابیون است.

تکذیبیه!

در خبر اعتصاب در شرکت فراز آندیش فلارد با تحقیقات به عمل آمده معلوم شد موضوع ندادن غذا به کارگران اعتصابی از فردا آغاز خواهد شد لذا لازم دیدیم برای تنویر افکار عمومی این خبر را منتشر کنیم. البته مشخص شد که هنوز لیست بیمه این کارگران هم هنوز به تامین اجتماعی پرداخت نگردیده است.

۴- پیمانکاران لیموچی و توانا تحریم کارگری هستند!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، پیمانکاران لیموچی و توانا که کار مخزن در پتروشیمی ایلام آباد غرب انجام می‌دهند نه تنها مقررات کمپین ۱۰/۲۰ را رعایت نمی‌کنند بلکه وضعیت ایمنی کارگاه شان بسیار افتضاح و خودشان هم بدحساب تشریف دارند. در حال حاضر به دنبال استخدام جوشکار مفت به ویژه جوشکار G و جوشکار F و مونتاژ کار می‌باشند. از همه کارگران جوشکار می‌خواهیم برای پیمانکاران توانا و لیموچی کار نکنند تا این پیمانکاران دست از سودجویی و لجاجت با کمپین ۱۰/۲۰ برداشته و حقوق کارگران را رعایت و ایمنی کارگاه شان را درست کنند. و یا اینکه بدون کارگر مانده و از پروژه‌ها اخراج کردند.

۵- اعتصاب در پالایشگاه قشم!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، ۲۵۰ کارگر پالایشگاه قشم از شرکت برق ستاره به دلیل نگرفتن ۴ ماه حقوق دست به اعتصاب زدند. این کارگران از روز چهارشنبه ۵ آذر به دلیل عقب افتادن حقوق‌ها از مرداد تاکنون دست از کار کشیده و در خوابگاه‌ها منتظر واریز

حقوقشان هستند. ۲۰ نفر از کارگران اعتصابی داربست بند می باشند و پیمانکار داربست این شرکت آقای همتی می باشند. بارها به کارگران گفته ایم اگر یک روز دستمزدتان با تاخیر مواجه شد دست از کار بکشید و تا دریافت حقوق کار نکنید. طبق قانون کار دستمزد روزانه، هفتگی، و یا ماهانه باید پرداخت شود. در هیچ کجای قانون به کارفرما اجازه یک روز تاخیر در دستمزد را نداده است. از حقوق کارگری خود آگاه باشیم و از آن دفاع کنیم. به نفع همه کارگران است

۶- اعتصاب در نیروگاه مشهد!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز ۱۳ آذر ماه بیش از ۴۰۰ کارگر پروژه ای نیروگاه سیکل ترکیبی مشهد از اول وقت کاری به دلیل عقب افتادن حقوق ها طی سه ماه اخیر از ماه شهریور تاکنون از رفتن به سرکار خودداری کرده و اعلام نمودند تا تسویه کامل حقوق به سرکار بر نخواهند گشت. سندیکای کارگری از این اعتصاب حمایت کامل می کند و از همه دوستان کارگر می خواهد اجازه ورود هیچ اعتصاب شکنی را به این نیروگاه ندهند تا کارگران اعتصابی پیروز این اعتصاب باشند. کارگر متحد کارگر

۷- مشکلات کارگران پروژه ای فولاد مکران!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، بیش از ۱۰۰ کارگر پایبند کار شرکت عالی نژاد جهان آریا زیر مجموعه شرکت فولاد مکران در چابهار در شرایط بسیار سختی کار می کنند. شرکت عالی نژاد جهان آریا متعلق به پیمانکار جهان آریا است که شغل اصلیش طلا فروشی در اصفهان می باشد. ایشان دستمزد کارگزارانش را دو ماه عقب انداخته است. با اعتصاب این کارگران در آبان ماه دستمزد شهریور پرداخت گردید. پیمانکار عالی نژاد قول داده است روز شنبه ۱۵ آذر ماه دستمزدهای مهرماه را تسویه کند که معلوم نیست چنین بشود یا نه. در این پیمانکاری فقط با اعتصاب می توان دستمزدها را نقد کرد. موارد تخلف این پیمانکار از مقررات کمپین ۱۰/۲۰ به قرار زیر است: ۱- شرایط کار ۷/۲۳ است ۲- عقب افتادگی ۲ ماهه حقوق ۳- رد شدن لیست بیمه بصورت کارگر ساده ۴- ایمنی ندارد و یک کمکی ۳ ماه پیش از ارتفاع ده متری پرت شد و جان باخت ۵- حمام و دستشویی و خوابگاه سمت آتش نشانی افتتاح کثیف است ۶- کرایه تو راهی نمی دهد ۷- عیدی و سنوات ندارد ۸- بالاترین دستمزد فیتز ۷۰ میلیون، مونتاژ کار ۶۰ میلیون، کمکی ها همه روز مزد بین ۱۰۰/۱ تا ۳۰۰/۱ میلیون می گیرند ۹- بومی ها را با فریب رسمی کردن، حقوق های بسیار پایین تر از پروژه ای ها پرداخت می کنند. این در حالیست که پتروشیمی مکران که در کنار فولاد مکران قرار دارد قراردادهای ۱۰/۲۰ بوده، تو راهی ۱۰ میلیون به هر نفر می دهد، خوابگاه و امکانات رفاهیش خوب، به کمکی روزانه ۲ میلیون فیتز ۷۰ میلیون مونتاژ کار ۶۰ تا ۶۵ میلیون برای ۲۰ روز کار می دهد. لیست بیمه بر اساس دریافتی کارگر رد می شود.

این پیمانکار با ترفندهای مختلف دستمزدهای کارگران را بالا می کشد. هنوز اضافه کاری مرداد ماه را به کارگران و پرداخت ننموده است. گاهی کارگر را بعد از ۳ یا ۴ ماه کار کردن با حقوق عقب افتاده به مرخصی فرستاده و در حین مرخصی پیام می دهد که دیگر به شما نیازی ندارم و بطور قسطی حقوق کارگر را واریز می کند. ۸ نفر از کارگران داربست بند و چند کارگر اعتصابی آبان ماه هنوز دستمزدهای معوقه خود را نگرفته اند. چک های داده شده به آنان در سامانه ثبت نشده و این کاغذ پاره ها به گرفتاری کارگران دامن زده است و پیمانکار دغلكار پاسخ تلفن های کارگران را هم نمی دهد. حتا به فامیل خودش هم رحم نکرده دستمزدهای آنان را هم نپرداخته است. همچنین با قول دادن به سرپرستان که: «اگر فشار کاری را بر کارگران زیاد کنید و تا پایان شهریور ماه اگر پیشرفت کار، از زمان بندی جلو بزند به هر کدام ۳۰۰ میلیون پاداش خواهد داد» را هم نداده است. این در حالیست که پیمانکار کلیه صورت وضعیت های مالی خود را گرفته اما حقوق کارگران را پرداخت نمی کند. اکثر پیمانکاران در پروژه های نفت و گاز با عقب انداختن دستمزدهای کارگران، پول های آنان را سکه و دلار خریده و در ترکیه و دبی به خرید خانه اختصاص می دهند. کارگر بعد از ۴ ماه دستمزد نگرفتن شرمنده خانواده به مرخصی نمی رود و مجبور است طلای همسرش را بفروشد تا زندگیش لنگ نماند اما این آقایان با پول کارگران طلا و سکه و ارز و خانه می خرند. پاسخ این همه بیدادگری فقط با جمع شدن در سندیکای کارگری است و اعتصاب. بارها گفته شده وقتی پیمانکار یک ماه دستمزد کارگر را پرداخت نکرد، کارگر نباید به سر کار برود تا دستمزدش را بگیرد. اگر کارگر ضعف نشان بدهد پیمانکار هزار پدرسوخته بازی سرش در خواهد آورد. پیمانکار عالی نژاد و پروژه فولاد مکران تحریم کارگری است و اگر کارگری شخصیت دارد نباید برای این دغلكاران کار کند. سندیکای کارگری

۸- عقب افتادن حقوق کارگران پروژه ای صنایع دفاع اصفهان!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، ۳ ماه حقوق کارگران پروژه ای صنایع دفاع اصفهان عقب افتاده است. کارگران صنایع دفاع اصفهان طی نامه ای به سندیکا چنین نوشته اند: «با درود خدمت همکاران زحمتکش، به اطلاع می رسانیم ما نیروهای شرکت آریا عرش سپاهان در صنایع دفاع اصفهان از برج ۶ تا الان کار کرده ایم و هیچ حقوقی دریافت نکرده ایم نه مونتاژکار نه جوشکار نه کمکی. این همه بودجه که دولت برای صنایع دفاع کشور و نیروهای مسلح تعیین کرده به کجا می رود و چرا کارکنان رسمی این صنایع اول هر ماه حقوق های خود را دریافت می کنند در صورتی که بیشترین فشار کاری و کارهای سخت و صنعتی بدست زحمتکشان پیمانکاری صورت می گیرد. آیا این وضع باید تا کی ادامه داشته باشد نیروهای کار که ۸۰ درصد شان یا شرکتی یا برای پیمانکار کار می کنند، باید به کجا شکایت کنند؟؟ این ما هستیم که باید آینده خودمان را رقم بزنیم. در این برهه از زمان و این همه بی عدالتی و بی قانونی و تورم افسار گسیخته که برای مسوولین

بی کفایت و بی مغز هیچ فرقی ندارد و کسی به فکر مردم ایران نیست کارگر با چه امیدی صبح از خواب بیدار شود و به سرکار برود؟؟ کارگری که ۵ و ۶ ماهه هیچ حقوقی دریافت نکرده با این گرانی چه خاکی بسر خود و خانواده اش بریزد؟؟ بدبختانه ما نیروهای شرکت آریا ارش صنعت سپاهان تعدادمان زیاد نیست و در جایی کار می کنیم که حق هیچ اعتراضی نداریم چون با کوچکترین اعتراض طرف ما اطلاعات سپاه خواهد بود. فقط خدا به فریاد دردهای دل کارگران ایران برسد و حقشان را از دزدان و چپاولگران ثروت بی نظیر ایران بگیرد. به امید پیروزی همه کارگران صنعت نفت، فولاد، پالایشگاه و کل نیروهایی که اگر نبودند ایرانی باقی نمانده بود.»

۹- اعتصاب در فولاد مکران ادامه دارد!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، با اطلاع رسانی که هفته گذشته کارگران پروژه ای پیمانکاری عالی نژاد جهان آریا به سندیکای کارگری کردند و قرار بود شنبه این هفته دستمزدهای عقب افتاده خود را دریافت کنند، مطلع شدیم اعتصاب هم چنان پا بر جاست. ۸ روز است که کارگران در اعتصاب به سر می برند و از آقای جهان آریا خبری نیست. این کارگران ۳ ماه است حقوق عقب افتاده دارند. پیمانکار جهان آریا تمامی صورت وضعیت خود را گرفته اما بدون تسویه حساب با کارگران و اداره بیمه، فغن گم و گور است. مهرداد جمشیدی مدیر پروژه برای آنکه کارگران را به دام پلیس بیاندازد دیروز به کارگران گفته: «اگر درب فولاد را ببندید به پوئتان خواهید رسید» با بستن درب فولاد مکران چابهار هم نیروهای امنیتی و هم نیروهای کلانتری سر رسیدند. پلیس به کارگران گفت: «این شرکت برای کلانتری در دسر ساز شده هر چند ماه یکبار کارگران اینجا اعتصاب می کنند و خبرمان می کنند اینجا بیاییم. شرکت عالی نژاد کند زده به این پروژه» با اعتصاب ۸ روزه کارگران پروژه ای فولاد مکران که در خوابگاه متحصن شده اند، بالاخره فولاد مکران پا پیش گذاشته و به کارگران اعلام نمود تا چند روز دیگر چک بابت طلب های تان را خواهید گرفت. همچنین مبلغ ۱۰ میلیون تو راهی به هر کارگر جهت بازگشت به خانه هم پرداخت خواهد شد. ۶۰ کارگر پروژه ای همچنان در خوابگاه منتظر تسویه حساب خود هستند. البته با خبر شدیم پیمانکار جهان آریا در پی استخدام کارگران پایبینگ کار است تا به جای کارگران اعتصابی مشغول به کار کند. به همه کارگران پروژه ای اعلام می کنیم: ۱- پیمانکار جهان آریا و شرکت عالی نژاد جهان آریا تحریم کارگری است و کارگرنش برای حق و حقوق خود در اعتصاب و خواهشمندیم کسی برای کار به آنجا مراجعه نکند. ۲- این پیمانکار باید بدون کارگر بماند تا از پروژه ها بیرون انداخته شود ۳- کارگران با اتحاد خود می توانند پیمانکاران دغلبازی چون جهان آریا را از پروژه ها بیرون کنند.

۱۰- پیمانکاران لیموچی و توانا تحریم کارگری هستند!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در ۸ آذر به کارگران هشدار دادیم که این پیمانکار که در پتروشیمی ایلام (اسلام آباد غرب) که کار مخزن می کند وضعیت کارگانش بسیار بد و

بد حساب می باشد و کسی برایش کار نکند. محمد لیموچی و سامان توانا و رییس کارگاهش گلزاری با حقه بازی کارگران را خام کرده به سرکار می آورند. ایمنی کارگاه صفر. تخته های که استفاده میکنند ۴ سال در باد و باران که از پیمانکار قبلی در ارتفاع مانده، استفاده می کنند. حقوق جوشکار ۱۸۰۰۴ برای ۲۳ روز کار و در هوای خیلی سرد. حقوق شهریور ماه را با اعتصاب دادند. بیمه با ۳ ماه تاخیر پرداخت می شود. مساعده بعد از یک ماه کار ۸ میلیون می دهند. در حال حاضر به دنبال استخدام جوشکار مفت به ویژه جوشکار G و جوشکار F و مونتاژ کار می باشند. از همه کارگران جوشکار می خواهیم برای پیمانکاران توانا و لیموچی کار نکنند تا این پیمانکاران دست از سودجویی و لجاجت با کمپین ۱۰/۲۰ برداشته و حقوق کارگران را رعایت و ایمنی کارگاه شان را درست کنند. و یا اینکه بدون کارگر مانده و از پروژه ها اخراج کردند. کارگر متحد کارگر.

۱۱- در شرکت فولاد مکران کسی جوابگو نیست!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، ۶۰ کارگر پایبند کار شرکت عالی نژاد همچنان در اعتصاب بوده و در خوابگاههای خود منتظر پرداخت ۳ ماه حقوق عقب افتاده خود هستند. در تماسی که با مدیران شرکت عالی نژاد از سوی سندیکای کارگری گرفته شد آنان اظهار داشتند: «طبق صورتجلسه ای که در تاریخ ۲۷ تیر ماه با شرکت فولاد مکران تنظیم شد مقرر گردید کلیه هزینه های پیمانکار و عوامل اجرایی که در محل کار حضور دارند توسط شرکت فولاد مکران پرداخت گردد. که متأسفانه تاکنون چنین نشده است. مدیرعامل استعفا داده و هیات مدیرها نیز جوابگو نیستند. ما ماندیم و ۲۵ میلیارد بدهی به بازار و ماشین آلات و دستمزد کارگران. همچنین طبق صورت جلسه تنظیمی با نیروی انضمامی و شرکت فولاد مکران قرار شد مبلغ ۱۰ میلیون تومان نقد و بقیه دستمزد کارگران طی چکی به تاریخ ۱۵ دیماه به کارگران داده شود که شوربختانه مدیر سایت هم در محل کار خود نیست» البته در این میان کارگران هستند که سرگردان مانده اند بین پیمانکار و شرکت فولاد مکران. سندیکای کارگری به مدیران شرکت عالی نژاد پاسخ داده است: «اینها مشکلات شماسیت و ربطی به کارگر ندارد. با پاسخگو نبودن به کارگران کاری از پیش نخواهید برد و وضعیت را بحرانی تر می کنید. شما هستید که باید شرکت فولاد مکران را تحت فشار قرار دهید نه اینکه کارگران را سپر خود کنید. کارگران ۳ ماه برای خانواده هایشان پول نفرستاده اند از کجا مخارج خانواده را تامین کنند؟؟ آنهم از چابهار؟؟ از داشته های تان، خودرو، ماشین آلات، خانه، و هر چیزی که می شود پول کرد، دستمزد کارگران را پرداخت کنید بعد به دعوی خود با شرکت فولاد مکران بپردازید» با این وضعیت به همه کارگران پروژه ای اعلام می

کنیم از رفتن به شرکت فولاد مکران خودداری کنید و به همه کارگران اطلاع رسانی کنید که این شرکت تحریم کارگری است.

۱۲- اعتصاب در شرکت آبشار اسپادانا!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، بیش از ۱۰۰ کارگر پروژه ای شرکت آبشار اسپادانا مستقر در چیتگر تهران، برای دومین روز مداوم دست به اعتصاب زده و خواستار دریافت ۳ ماه حقوق عقب افتاده خود هستند. پروژه مجتمع بزرگ چیتگر آبشار اسپادانا زیر نظر بنیاد تعاون آجا قرار دارد و پیمانکارانش آقایان پناهی، کارخانه، امانی می باشند. کارگران اعلام کردند تا دریافت دستمزدهای عقب افتاده سه ماهه خود به سرکار باز نخواهند گشت. سندیکای کارگری بارها به کارگران گفته است وقتی یک ماه حقوقتان عقب افتاد دست از کار بکشید و تا دریافت دستمزدهایتان مشغول کار نشوید تا به این گرفتاری ها دچار نشوید.

۱۳- بی قانونی در پناه صنعت پارت!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، یکی از مشکلات کارگران ندانستن قانون و سواستفاده پیمانکاران از این موضوع است. شرکت پناه صنعت پارت واقع در پتروشیمی پارس طرح pdh عسلویه روزهای ۲۵ ۲۶ ۲۶ آذر را به دلیل بارندگی تعطیل کرده و کلیه پرسنل را بدون حقوق در خوابگاه نگه داشته است. اینکه کارفرمایی نمی تواند شرایط کار را مهیا کند که کارگر کارش را ادامه دهد تقصیر کارگر نیست و باید حقوق کارگر را کامل پرداخت کند. چه بارندگی باشد، چه توفان شود، کارگر باید حقوقش را کامل دریافت کند. کارگر باید قانون کار را از حفظ باشد و حقوق خود را بداند و در موقع چنین بی قانونی هایی از حق خود طبق قانون کار دفاع کند. دوستان کارگر، در حال حاضر با داشتن گوشی های هوشمند با یک جستجوی ساده در قانون کار می توانید قوانین را یاد گرفته و به کار ببندید. کارگر دانا، توانا برای دفاع از حقوق خود.

۱۴- تحریم کارگری فولاد مکران و پیمانکارانش!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، بعد از ۱۰ روز اعتصاب ۶۰ کارگر پایپینگ کار و مذاکره مسوول سندیکای کارگری با پیمانکار، دو روز قبل با پرداخت نقدی حقوق، کارگران روانه خانه هایشان شدند تا دیگر در چنین کارگاه هایی کار نکنند. با خبر هستیم که کارگران بعد از دو روز از چابهار حرکت کرده ولی هنوز به خانه نرسیده و دو اتوبوس کارگران گرفتار برف سخت شده است. تمامی قول های داده شده از سوی پیمانکار عالی نژاد به کارگران و مسوول سندیکای کارگری دروغ از آب درآمد. نه تنها پول ۱۰ روز اعتصاب آنان را محاسبه نکرد بلکه ۱۰ میلیون پول دوراهی را هم به آنان پرداخت نکرد و به جیب زد. تکلیف بیمه کارگران مشخص نیست که آیا این پیمانکار دروغگو و بی شخصیت آن را به تامین اجتماعی می پردازد یا نه؟؟

۱۵- چرا فولاد مکران چابهار و پیمانکارانش را تحریم کارگری می کنیم؟

۱- مدیریت این مجموعه بسیار ناتوان در مقابل پیمانکاران بوده و پیمانکاران از ارزیابی استاندارد و برخوردار نیستند و هر ننه قمری را به پیمانکاری می پذیرند. ۲- پیمانکاران فولاد مکران به ویژه عالی نژاد حقوق کارگران خود را هر سه ماه یکبار آن هم با اعتصاب پرداخت می کنند بطوریکه کلاتری هموار دست این پیمانکار عاصی شده است. ۳- پیمانکاران مقررات کمپین ۱۰/۲۰ را رعایت نکرده به ویژه در مورد دستمزد، ایمنی، کرایه تو راهی، لیست بیمه بصورت کارگر ساده برای کارگران متخصص، شرایط کار ۷/۲۳، حمام و دستشویی های افتضاح و کثیف، عیدی و سنوات به کارگر پرداخت نمی شود، دستمزد مونتاژ کار ۶۰ و فیتز ۷۰ میلیون است، کارگران را به مرخصی فرستاده سپس پیام می فرستند که به تو احتیاج نداریم و حقوقش را زره زره پرداخت می کنند و یا چک هایشان را مخصوصن در سامانه ثبت نمی کنند تا کارگر را گرفتار کنند. اطلاع یافتیم پیمانکار عالی نژاد در حال استخدام کارگران پایپینگ کار است. کارگرانی که برای خود شخصیت قابل هستند و از نوکری و برده شدن بیزارند به این شرکت پیمانکاری نخواهند رفت و اصلن برای کار به شرکت فولاد مکران چابهار نمی روند، مگر اینکه گرسنگی خانواده و سرافکنندگی خود را خواستار باشند.

۱۶- در سیستم سرمایه داری نئولیبرال، جان کارگر ارزشی ندارد!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در دو هفته گذشته حوادث ناگوار کارگری اتفاق افتاد که بسیار دردناک بود. ۲۴ آذر در پی آتش سوزی در یکی از واحدهای تولیدی شهرستان برخوار اصفهان ۹ کارگر جان خود را از دست دادند. این حادثه به دلیل گاز گرفتگی و قفل شدن درب کارگاه و نبود تجهیزات مناسب ایمنی، به بروز این حادثه کمک کرد و ۹ کارگر سوختند و خانواده هایشان را داغدار کردند. در ۲۵ آذر نیز سرویس کارگران در شهرستان زرنديه با تصادف با یک وانت، یک کارگر کشته و ۱۵ نفر نیز مجروح شدند. در آخرین مورد هم که در ۱۰ دیماه اتفاق افتاد، ۲۴ کارگر معدن کار در پی ریزش معدن کوشک بافق محبوس شدند که ۱۸ کارگر از زیر خاک زنده بیرون آورده شد و از ۶ کارگر دیگر خبری نیست. طبق آمار رسمی، رعایت نکردن استانداردهای ایمنی کار در ایران به شدت ضعیف است بطوریکه در فاصله زمانی اردیبهشت ۴۰۳ تا اردیبهشت ۴۰۴ نزدیک به ۲ هزار کارگر در حوادث ناشی از نایمن بودن محل کار جان باخته و ۱۶ هزار نفر مصدوم شدند. این حوادث کار بی دلیل نیست. وقتی وزیرکار در حادثه معدن طبس و کشته شدن ۵۲ کارگر در یک همدلی کثیف، کارفرمایی را که حتا از دادن یک تسلیت به خانواده های کارگران کشته شده خود امتناع کرده بود، سعیدشویی می کند و این حادثه دلخراشی را ماست مالی می کند چه انتظاری از بازرسان وزارت کار می توانیم داشته باشیم که وظیفه اصلی شان ایمن نمودن شرایط کار برای کارگران است را داشته باشیم. این دقیقن در راستای چشم پوشی از ایمنی در کارگاههای کوچک و حتا کارخانه ها و پتروشیمی هاست. وزارت کار با

نفرستادن بازرسین خود به این مراکز تولیدی اجازه رسمی کشتن کارگران را می دهد. بر ما کارگران است که بدانیم اگر می خواهیم نانی بر سر سفره خانواده خود ببریم باید ایمنی را رعایت کنیم وگرنه مرگ در انتظارمان است. آن هم در این شرایط اقتصادی کشور بی پناه گذاشتن خانواده یک جنایت است. یادمان باشد اول ایمنی بعد کار

۱۷- کارگران پروژه ای، ارزان کار نکنیم!!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، با توجه به اینکه امسال سال خوبی برای نیروهای پروژه ای نبوده و نیست اما کارگران توجه کنند کار کردن ارزان برای پیمانکاران چاره کار نیست. وقتی برای پیمانکاران ارزان کار نکنیم مجبور است دستمزدها را بالا ببرد. به عنوان مثال، بیش از ۲۰ روز است که آگهی در همه گروههای پروژه ای دست به دست می شود که متعلق به گیلان شهر آستانه اشرفیه کارگاه ساخت استراکچر است که تاکنون هیچ کارگری به این آگهی جواب مثبت نداده و مجبور شده کمی قیمت ها را بیشتر کند اما هنوز با دستمزد واقعی فاصله بسیار دارد و همچنان به دنبال کارگر می گردد. به کمی برای ۳۰ روز کار یک میلیون ۲۰۰ هزار تومان و برای کارگر زیر پودری کار ۱ میلیون ۶۰۰ حقوق می دهد. دوستان عزیز وقتی برای کار به اینگونه کارگاهها نرویم، مجبورند دستمزدها را تغییر بدهند چون کارشان خوابیده و باید کار را انجام بدهند. روی سخن مان با دوستان داربست بند است اکنون، سندیکای کارگری در اوایل امسال اقدام به انتشار لیست حقوق برحسب ۲۰ روز کار و بر مبنای دلار ۱۰۰ هزار تومان کرد و در آن برای کارگر داربست بند مبلغ ۶۵ میلیون تومان بر مبنای ۲۰ روز کار را در نظر گرفت. یعنی روزی ۳ میلیون ۲۴۰ هزار تومان. متاسفانه مشاهده می شود که برای کار داربست بندی اورهال در مجموعه های بهره برداری مبلغ ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان پرداخت می شود که بسیار ناعادلانه و بی انصافی مطلق است. در حالی که حقوق روزانه اورهال باید بیش از ۵ میلیون تومان باشد. برادران داربست بند، ارزان کار نکنیم. از اول سال تاکنون فقط قیمت نان و برنج ۳ برابر شده و از دارو نمی گویم که به خداتومن رسیده است. زیر قیمت لیست سندیکای کارگری کارکردن یعنی بریدن نان از گلوی خانواده و ریختن آن به جیب پیمانکار است. در حال حاضر با اتحاد کارگران جوشکار، کارگران پروژه ای خط لوله اهواز با رعایت مقررات کمپین، جوشکاران کمتر از روزی ۷ یا ۶ میلیون تومان برای ۲۰ روز کار، کمتر کار نمی کنند. می توان با اتحاد، دستمزدها را طبق لیست سندیکای کارگری به پیمانکاران تحمیل کرد. برای این کار باید با همه داربست بندان صحبت کرد و کسی کمتر از قیمت اعلامی کار نکند و پولمان به جای سرازیر شدن به جیب پیمانکاران به سر سفره خودمان بیاید. متحد باشیم و استوار سندیکای کارگری

سندیکاهای کارگری سنگر همیشگی مزدبگیران



به مناسبت انتخاب اولین کارگر به سمت وزیر در تاریخ ایران! محمد بی ریا اولین کوشنده کارگری که وزیر شد!

من اولسم باخ بو اورا
تحسر له منی یاد انت
توپور چرخ جفاکاره
معذب روحومی شادانت

محمد باقرزاده که در عالم ادبیات با نام «بی ریا» مشهور شد در سال ۱۲۹۳ در منزل غلام نجار در تبریز چشم به جهان گشود. او در جوانی با کارگرانی که از آذربایجان برای ساخت راه آهن سراسری به اقصا نقاط ایران می رفتند همراه گردید و در راه آهن مشغول بکار شد. طبع شعر از همان اوان نوجوانی در او شکل یافت و بعدها در خدمت محرومان قرار گرفت. کار در راه آهن باعث شد که شعرهایش رنگ و بوی زحمت و تلاش کارگران به خود بگیرد. این سروده ها که بخشی از زندگی کارگران و زحمتکشان را به تصویر می کشاند خیلی زود در میان مردم محروم راه یافت و دهان به دهان بازگو می شد. تلاش های کارگری او و همراهی با دیگر کوشندگان کارگری در راه آهن سراسری از او کوشنده ای خستگی ناپذیر ساخت. پس از فرار رضاشاه از کشور و گشوده شدن فضای اجتماعی و سیاسی و بازگشت محمد بی ریا به تبریز و استخدام در شهرداری تبریز، فضایی جدید برای تلاش های کارگریش با ابزار شعر بوجود آمد. محمد بی ریا که شعرهایش در مجلات و روزنامه های منتشر می شد، به چهره ای کارگری و شاعر ملی زحمتکشان آذربایجان مبدل شد. سروده های او به زبان آذری در روزنامه های «آذربایجان» و «وطن یولوندا» هر روز چاپ می شد. و به همت دوستانش به صورت کتاب در اختیار دوستدارانش قرار

می گرفت. محمد بی ریا به همراه دیگر کوشندگان کارگری از جمله سیدجعفر پیشه وری سردبیر اولین روزنامه اتحادیه های کارگری در زمان رضا شاه به نام حقیقت که در سال ۱۳۰۱ چاپ و منتشر می شد، به سال ۱۳۲۴ حکومت ملی آذربایجان را پی ریزی کردند. محمد بی ریا در این سالها دبیر اتحادیه های کارگری تبریز بود و سروده هایش در قلب و روح کارگران نقش بسته بود. او با همکاری کوشندگان کارگری دست به اقدامات زیر زد: شورای متحده زحمتکشان تبریز که در سال ۱۳۲۳ بوجود آمد، مقرر کرده بود تمام باربران عضو اتحادیه های کارگری باشند و بازرگانی که آنان را استخدام می کردند، موظف بودند که از طریق تنظیم قرارداد، با دفتر مرکزی اتحادیه کارگران، آنان را به خدمت بگیرند. همین برنامه در مورد کارگران کارخانه ها نیز اجرا می شد. کارفرما نمی توانست بدون رضایت شورای متحده تبریز کسی را اخراج کند. در اواخر سال ۱۳۲۳ اتحادیه کارگران در تبریز از کارگران بازار، رفتگران شهر، درشکه چی ها، مکانیک های گاراژها، خیاطان، کارمندان و معلمان عضوگیری کرده و در اواخر سال ۱۳۲۳ بالغ بر ۵۰۰۰ نفر عضو داشت. در تیرماه سال ۱۳۲۴ فعالیت شورای متحده آذربایجان مبنی بر ممانعت از اخراج کارگران بیکار ابعاد وسیع تری یافت. دو کارخانه از مهمترین کارخانه های تبریز با آنکه در ماه های گذشته هیچ تولیدی نداشت همچنان دستمزد و مزایای تمام کارگران خود را پرداخت می کرد. شورای متحده استدلال می کرد کارخانه داران در زمان رونق اقتصادی سودهای سرسام آوری بدست آورده اند و اکنون در دوران رکود اقتصادی باید از کارگران نگهداری کنند و حق اخراج و کم کردن دستمزد کارگران را ندارند. در گردهمایی شورای متحده تبریز و کمیته بیکار در تیرماه ۱۳۲۴ خواسته های آنان عبارت بود از: «نان برای گرسنگان، کار برای بیکاران.» این مبارزات چنان در آذربایجان موفقیت آمیز بود که در شهریور سال ۱۳۲۴ سرکنسول انگلستان چنین گزارش می دهد: «شورای متحده آذربایجان در مبارزه مشروع خود برای بهبود میزان دستمزد و وضع محیط کار تا حدود زیادی موفق بوده است. شورای متحده آذربایجان در مبارزه با استثمار کارگران نیز توفیق یافته است.» این خدمات از چشم تیز بین رهبران کارگری حکومت ملی آذربایجان دور نماند. به همین منظور از طرف حکومت ملی آذربایجان، رهبر اتحادیه های کارگران تبریز محمد بی ریا به سمت وزیر معارف (فرهنگ) انتخاب شد. برای اولین بار در تاریخ مردم ایران و جنبش کارگری، وزیری از جنس کارگران، فرهنگ را در خدمت زحمتکشان آذری قرار داد. چاپ و نوشتن کتابهای درسی به زبان مادری، ساخت کودکستان و دبستان و دبیرستان و ساخت اولین دانشگاه در تبریز، اجرای تاتر و اپرا به زبان آذری، تدریس به زبان آذری در مقطع دبستان، نام گذاری خیابانهای تبریز برای اولین بار به نام ستارخان و باقرخان و سایر قهرمانان انقلاب مشروطه، چهره شهر تبریز را عوض کرده و غرور ملی را در آن جاری ساخت. با تصویب قانون کار آذربایجان در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۵ توسط حکومت ملی آذربایجان: « ۸ ساعت کار در روز اجرایی شد. کارگران بیسواد جهت سواد آموزی نیم ساعت زودتر کار خود را تعطیل می کردند. اضافه کاری با ۵۰٪ اضافه دستمزد تعیین شد،

مرخصی سالانه پانزده تا یکماه مقرر شد، پرداخت دستمزد روزهای تعطیل یا روزهایی که بدستور کارخانه دار، کار متوقف می شود رعایت شد. هرگاه کارخانه به سبب اوضاعی که از کنترل کارخانه دار بیرون است تعطیل شود کارگران نصف دستمزد را دریافت خواهند کرد.» بی ریا در حالی به وزارت رسید که ۳۱ سال داشت. در همین سال و به دعوت سندیکاهای کارگری سرخ به کنفرانسی در پاریس دعوت شد. او در این کنفرانس ضمن برشمردن ظلم هایی که به کارگران ایران می شود خواستار همبستگی با کارگران ایران شد. با حمله مزدوران محمدرضا شاهی و ارتش گوش به فرمان انگلیس به حکومت ملی آذربایجان و کشتار بیرحمانه زحمتکشان و کوشندگان کارگری، پیشه وری طی مقاله ای در روزنامه آذربایجان نوشت: «ما همه می میریم، اما آزادیمان را از دست نخواهیم داد. مرگ هست، بازگشت نیست.» داداش تقی زاده از فعالین کارگری زمان رضا شاه که ۱۰ سال در آن دوران زندانی بود، هنگام اعدام به دست نظامیان گفت: «من فرزند خلف آذربایجان هستم و در راه آزادی وطن خود با گشاده رویی بطرف مرگ می روم. بگذار کسی گمان نبرد که با مرگ من و رفقایم آزادی خفه خواهد شد. هیچ شکی نیست که محاکمه کنندگان ما در برابر محکمه تاریخ جوابگو خواهند بود.» داداش تقی زاده متولد یکی از روستاهای مراغه بود. در جوانی به انزلی رفت، صدر اتحادیه باربران شد و پس از دیدن دوره کوتو به ایران بازگشت و توسط پلیس رضاخانی دستگیر و زندانی شد. وی پس از آزادی و با تشکیل حکومت ملی آذربایجان به آنجا رفت و فعالیت های کارگریش را پی گرفت و سرانجام در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ توسط ارتش شاهنشاهی در مراغه اعدام شد. همچنین میرایوب شکبیا آموزگار و از سازماندهندگان اتحادیه نفت جنوب در زمان رضاخان توسط نظامیان در آذربایجان اعدام شد. ویلیام داگلاس قاضی عالی مقام آمریکایی در کتاب سرزمین عجیب با مردمی مهربان، اصلاحات انجام یافته در آذربایجان در زمان حکومت ملی پیشه وری را چنین شرح می دهد: «۱- تقسیم اراضی و املاک مالکین فراری و تصویب قانونی جهت تقسیم محصول زمین به نفع دهقانان ۲- از بین بردن رشوه. پیشه وری رشوه دادن به مامورین دولت را خیانت به حقوق عمومی اعلام کرد و به مرتکبین، مجازات سختی قایل شد. این قانون اثر برق آسایی داشت و بازرگانان به من می گفتند که اگر شبها مغازه هایشان باز می ماند، اموالشان تامین داشت و چیزی به سرقت نمی رفت. اهالی اظهار می داشتند که برای اولین بار با اطمینان می توانستند شب یا روز ماشین هایشان را در کنار خیابان یا پس کوچه بگذارند، بدون اینکه کسی جرئت دزدیدن چرخ و چراغ و آینه یا سایر اثاث آن را داشته باشد، حتی اگر در ماشین باز بماند. ۳- قیمت اجناس مورد نیاز عمومی بطور جدی کنترل می شد و احتکار کنندگان سخت مجازات می شدند. قیمت کالاهای مورد نیاز عموم ۴۰٪ پایین آمده بود. ۴- کلینیک های بهداشتی سیاری تاسیس شده بود که از تبریز به دهات اطراف می رفت. ۵- قانون حداقل بیکاری و حداکثر ساعت کار تصویب و بین کارفرمایان و کارگران قراردادهای دسته جمعی بسته شد. ۶- برنامه عمومی کار اجرا و قسمت اعظم خیابانها و کوچه ها آسفالت و سنگفرش شد. ۷- برنامه تعلیمات عمومی اجرا

و در دهات مدارس باز شد و دانشگاه تبریز با دو دانشکده ی طب و ادبیات تاسیس گردید.» آری وقتی زحمتکشان به حکومت برسند چنین خدمت می کنند. با شکست حکومت ملی آذربایجان ، محمد بی ریا مجبور به جلای وطن شد. محمد بی ریا پس از انقلاب بهمن به تبریز بازگشت و دوباره به کوشش هایش در راه بهبودی وضعیت زحمتکشان و ادبیات آذربایجان همت گماشت. متأسفانه موج سرکوب فعالیت کارگری، او را در سال ۱۳۶۲ متوقف کرد و او به همراه دیگر کوشندگان کارگری تبریز دستگیر و به زندان برده شد. او در پیرانه سر و در سن هفتاد سالگی به جرم بهبودی وضع کارگران و زحمتکشان میهنش و ۵۰ سال تلاش برای احقاق حقوق انسانی زحمتکشان ایران در زندان تبریز با سربلندی آخرین شعر زندگی که همانا پاسداشت آرمان های کارگری در اسارت بود را سرود و نقطه ارزشمندی به زندگی کارگش نهاد. پیکر وزیر حکومت ملی آذربایجان با همراهی تنی چند از دوستانش از زندان به آرامگاه «وادی رحمت» تبریز رفت و در قلب تنیده جنبش اجتماعی و کارگری تاریخ ایران آرام گرفت. بر مزارش چنین نوشته شده است: آرامگاه محمد بی ریا ، فرزند غلام، تولد ۱۲۹۳، وفات ۱۳۶۳/۱۲/۱، بلوک ۱۰، ردیف ۱۷، شماره ۲۶

مزارش ، دیدارگاه عاشقان جنبش کارگری باد!

«این نوشته به همت خانم اصغری شکل گرفت. با درود بر او»

مازیار گیلانی نژاد ۲۹ خرداد ۱۳۹۴

پول هست، اما اراده نیست!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، چند روزی است این جمله آقای پزشکبان در همه گروهها دست به دست می شود که گفته است: «می گویند حقوق ها را زیاد کنید، اما یکی به من بگوید پولش را از کجا بیاوریم، که بدهم» آقای پزشکبان وقتی وزیران و مشاورینی انتخاب می کنید که از جنس مافیا هستند، آنها پولی باقی نخواهند گذاشت که شما سر سفره مردم بیاورید. بی تردید اگر آقای دکتر حسین راغفر وزیر اقتصاد شما بود و فرشاد مومنی رییس بانک مرکزی، وضعیت اقتصادی گونه ی دیگری رقم می خورد. این اقتصاددانان که معرفی کردیم دزد نیستند و به همین دلیل هیچگاه در هیچ دولتی پستی نگرفته و نخواهند گرفت چون از جنس مردم هستند نه از جنس مافیا، اما برای آنکه پاسخ شما را مستدل داده باشیم موارد زیر را یادآوری می کنیم: ۱- معاون ارزی بانک مرکزی می گوید در سال جاری ۹ میلیارد دلار ارز به کشور باز نگشته است یعنی این مبلغ می تواند ۲۵ درصد از درآمدهای بودجه دولت را پوشش دهد. این مبلغ را زنده کنید تا پول برای افزایش حقوق ها داشته باشید. ۲- نایب رئیس مجلس می گوید ۵۰۰ هزار میلیارد تومان معافیت مالیاتی دارید که برای مردم خرج نمی شود. این ۵۰۰ همت را بگیرید و برای مردم خرج کنید. ۳- در بودجه

سال گذشته با گوش کردن به مشاورین مافیایی خود ۳ میلیارد دلار ارزی را که اختصاص به غذا و دارو داشت را کسر کرده به واردات خودرو برای ثروتمندان اختصاص دادید. این تصمیم غلط را اصلاح کنید تا کمی از گرسنگی و درد و رنج مردم کم شود. ۴- با اخذ بدهی های مالیاتی عقب افتاده و بستن راه فرارهای مالیاتی و مجازات سنگین برای کارمندانی که به این فرارها کمک می کنند، مالیات را به صندوق دولت آورده خرج نوسازی صنایع کرده تا بیکاری کم شود و نانی سر سفره خانواده های بیکار بیاید. ۵- ثروت های نامشروع را مصادره کنید و قانون: «از کجا آورده اید» را از همان صندلی کنار دستتان در دولت شروع کنید. خواهید دید که چقدر پول مردم بی حساب و کتاب در جیب های دزدان دولتی انباشته شده است.

نگویید چگونه این کار را بکنم؟؟

به جای آنکه وزارت اطلاعات، پلیس امنیت، پلیس فتا به دنبال گرفتن جوانان به جان آمده از سیاست های مافیایی پسندی که شما به جامعه تحمیل کردید، باشید با آنان دستور دهید این موارد بالا را اجرا کنند. وزارت اطلاعاتی که می تواند ریگی تروریست را در آسمان و شهرام جزایری را در دهات امارات پیدا و به ایران بیاورد حتمن می تواند موارد بالا را عملیاتی کند. دولت اگر پول ندارد چرا شرکت های تامین نیروی انسانی (پیمانکاران) را حذف نمی کند تا هم بودجه کمی نفس بکشد و هم اعتراض چندین ساله کارگران سراسر ایران برای حذف شرکت های پیمانکاری تحقق یابد؟؟!!

تحریریه نشریه امید، نشریه ای برای بازنشستگان ۱۰ دیماه ۱۴۰۴

یکشنبه های اعتراض خاموش شدنی نیست!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز ۱۹ بهمن فریاد اعتراض خاموش نشدنی، از زبان بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای رشت، قزوین، شوش و تهران همچنان طنین انداز شد. ما مردم ایرانیم/ خواهان حق مانیم

در رشت سوگوار شعارهای بازنشستگان حول موضوعات روز از جمله: «ما جنگ نمی خواهیم/ نه به اعدام/ با اعدام صدای ما خاموش نخواهد شد/ ناپود باد جنگ زنده باد صلح/ یاد شهدای معیشت همچنان زنده است/ ایران سرزمین اعتراض به حق کشی است و تمام شدنی نیست»، بود. این تجمع با همراهی و همدردی مردم با تجمع شدگان چه در ماشین های سواری و چه در مجامع عمومی که این دوستان را می شناسند ابراز گردید و از تجمع کنندگان تقاضا داشتند همچنان پایدار به این اعتراضات تداوم بخشند.

در قزوین غمگین با آنکه تعداد بازنشستگان کم بود، اتوبوس و مینی بوس پر از سرباز برای تجمع چند پیرمرد به خط شده بودند. غم و اندوهی سنگین چهره ها را در بر گرفته بود. در شوش، راهپیمایی و تجمع اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان دیماه آغاز و یاد عزیزان از دست رفته گرامی داشته شد.

عکس متعلق به بازنشستگان تهران



تجمع در اعتراض به فقر و تنگدستی، در اعتراض به تورم و گرانی، اعتراض به دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر، اعتراض به فضای کشتار، رعب و وحشت، اعتراض به دزدی و غارت و چپاول ثروت جامعه، اعتراض به فساد و تبعیض و نابرابری، اعتراض به ستم و استثمار بود.

داشتن نان، کار، آزادی، رفاه، آسایش و امنیت، خوشبختی و زندگی شایسته حق ماست! نابود باد بندگی، زنده باد زندگی، شعار همیشگی این بازنشستگان است.

در تهران بازنشستگان مغموم اما سرفراز پس از تجمع در مقابل سازمان تامین اجتماعی به دفتر کانون عالی رفته تا در مورد بی عملی کانون عالی در خصوص ۵/۴ میلیون عیدی فقیرانه ای که با افتخار در رسانه ها اعلام می کنند اعتراض کنند و این در حالیست که دولت پس از اعتراض نمایندگان بازنشسته صندوق کشوری عیدی آنان را از ۵ میلیون به ۱۰ میلیون طی یک هفته افزایش داد. بازنشستگان تامین اجتماعی هم باید از ۲ ماه عیدی کارگری برخوردار باشند که برای این منظور هیچ تلاشی نمی کنند. همچنین سکوت آنان در

مورد حقوق سال آینده بازنشستگان جز بی عرضگی معنای دیگری ندارد. که مطلع شدند آنان برای «تجدید پیمان با آرمان های انقلاب»!!! به بهشت زهرا رفته اند. بازنشستگان می گویند: آیا آرمان های انقلاب جز رفاه و زندگی انسانی برای مردم ایران بود؟؟ تجدید پیمان این انسان ناماها طی سالها نتیجه اش زندگی ۴ برابر زیر خط فقر، بی دارویی، پروار کردن آقازاده ها انجامیده است. مافیای بر تخت سلطنت کانون عالی آن چنان چسبیده اند که با هیچ جرثقیلی جز مرگ نمی تواند آنان را از این صندلی خبائت جدا کند. بی تردید تا رسیدن به خواسته های خود که همانا زندگی انسانی به همراه آزادی های اجتماعی است، همچنان یکشنبه ها می آییم.

چه برف باشه چه گلوله/ یکشنبه ها می آییم
بازنشستگان متحد تهرانی



مصاحبه مازیار گیلانی نژاد مسوول سندیکای کارگران

فلزکارمکانیک ایران با خبرگزاری ایلنا

هزینه های زندگی را ۴۰ میلیون تومان افزایش دادند/ «کالابریگ» پول ۱۵۰ گرم گوشت قرمز در هفته است! کد خبر: ۱۷۳۹۸۳۲

دولت در ظاهر ۴ میلیون تومان به یک خانوار ۴ نفره یارانه داده اما در واقعیت هزینه های این خانواده را ۴۰ میلیون تومان افزایش داده است.

به گزارش خبرنگار ایلنا، انتقاد کارشناسان اقتصادی و فعالان کارگری به حذف ارزش ترجیحی و پرداخت کالابریگ یک میلیون تومانی ادامه دارد. بسیاری این میزان کالابریگ پرداختی را

باتوجه به افزایش قیمت‌ها ناکافی ارزیابی می‌کنند و فعالان کارگری باتوجه به شکاف قابل ملاحظه مزد و سید حداقل معیشت، این سیاست‌ها را بی‌فایده و نمایشی تلقی کرده‌اند. مازیار گیلانی نژاد (فعال کارگری) در اظهارنظری با اشاره به پرداخت کالابریگ الکترونیکی یک میلیونی پس از حذف ارز ترجیحی و شوک به قیمت ارز، بیان کرد: پرسش فعالان کارگری از دولت این است که چرا در این وضعیت بحرانی بحث کالابریگ یک میلیون تومانی مطرح شده است؟ چرا این اتفاق دوماه زودتر نیفتاد؟ سوال ما این است که آیا در مدیریت اقتصادی کشور دست‌هایی در کار نیست که به بحران‌های فعلی دامن بزنند؟ آنچه ما تصور می‌کنیم این است که طرح کالابریگ اعلام شده، مرهمی بر زخم مردم پس از سیاست ارزی دولت نخواهد بود. هیچ کارشناس معتبر اقتصادی در هیچ جای دنیا این ایده را توصیه نمی‌کند که دقیقاً در شرایط ملتهب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، طرح اقتصادی تعدیلی اجرا شود. طرح اخیر به التهابات فعلی دامن زده و نارضایتی را افزون‌تر کرده است. دقیقاً در زمانی که دولت مدعی بود که ما به وحدت ملی و وفاق نیاز داریم، خود سیاست‌های اقتصادی دولت ضد همین وفاق و وحدت عمل کرد. او ادامه داد: بسیاری از این اقلام مصرفی مردم از نظر مواد اولیه به ارز وابسته هستند. مواد اولیه برخی مصالح ساختمانی تا مواد اولیه بسیاری از پوشاک، در خارج ایران تولید می‌شوند که باید با ارز ۱۳۰ تا ۱۵۰ هزار تومانی وارد کشور شوند و قیمت آن‌ها به زودی جهش دوبرابری خواهد داشت. در این شرایط خانوار کارگری در خرید البسه مختلف حتی در سطح جوراب هم مشکل خواهد داشت. آنچه محرز است، این نکته است که دولت از وظایف اجتماعی خود فرار می‌کند. دولت چهاردهم موظف به اجرای وظایف اجتماعی خود حسب قانون اساسی است و رئیس‌جمهور نیز سوگند یاد کرده که این قانون اساسی را اجرا کند و پاسدار آن باشد. دولت بسیاری از این حوزه‌ها را به حال خود رها کرده است. اکنون شرایط به نحوی است که مردم در مقابل واردکنندگان کالا بی‌دفاع هستند و بازار نیز به حال خود رها شده است. بسیاری از نهادهای مثلاً حامی مردم مانند شورای رقابت و سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان با سیاست‌های جدید ارزی و تک‌نرخ‌سازی دیگر فاقد کارکرد شده‌اند و نهادهایی اضافی محسوب می‌شوند. این فعال کارگری تصریح کرد: پرسش ما این است که چرا دولت قانون اساسی را در تصمیمات خود کنار گذاشته است. یا این قانون اساسی تنظیم‌کننده روابط بین ملت و دولت است و یا اینکه نه، فاقد کارکرد است؟ اگر رئیس‌جمهور و هیات دولت به این نتیجه رسیده‌اند که این قانون اساسی را نمی‌خواهند و یا از نظر آن‌ها قابل اجرا نیست، موظف هستند که با استفاده از ظرفیت خود این قانون اساسی، همه‌پرسی برای قانون اساسی جدیدی ارائه دهند که با برنامه‌ها و مشی آن‌ها بخواند. در غیر این صورت باید اعتراف کرد که این دولت بسیاری از الزامات این سند اساسی را از جمله در حوزه درمان، معیشت، تشکلیابی، مسکن و بخش‌های دیگر نقض کرده است. وی تاکید کرد: آیا سران دولت اصل ۳ قانون اساسی و ۱۶ بند آن را که درباره وظایف اقتصادی دولت نسبت به معیشت مردم است، دیده‌اند؟ آیا اصل بیست و نهم قانون اساسی و وظایف دولت نسبت به درمان و تامین اجتماعی را مشاهده کرده‌اند؟ آیا

می‌دانند که در اصل ۳۰ قانون اساسی آموزش رایگان، اصل ۲۸ درباره ضرورت کمک به اشتغال و اصل ۳۱ قانون اساسی درباره ضرورت فراهم آوردن مسکن ارزان، صحبت شده و باید این الزامات اجرا شود؟ آیا می‌دانند که در اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی بر دو بخش دولتی و تعاونی تاکید شده و اسناد بالادستی به‌جای توسعه فروشگاه‌های خصوصی، بر ضرورت رساندن ارزان کالاها به مردم از طریق شبکه تعاونی و از تولید به مصرف تاکید دارد و این دولت باید آن را اجرا کند؟ گیلانی‌نژاد خاطرنشان کرد: محال است یک خانوار کارگری سه نفره ب‌اوجود این سه میلیون تومان کالاپرگ و مزد کارگری بتواند حداقل‌های مورد نیاز زندگی را تامین کند. تنها خرید دو کیلو گوشت در ماه، کل مبلغ این سه میلیون تومان را تمام می‌کند. این به آن معناست که هر نفر می‌تواند با این یارانه در هفته کمتر از ۱۵۰ گرم (به اندازه یک وعده) گوشت مصرف کند! همچنین یک خانوار کارگری سه نفره با این میزان یارانه نهایتاً می‌تواند دو عدد مرغ بزرگ خریداری کند که این نیز بسیار ناچیز است. در این صورت چیزی برای خرید لبنیات و سبزیجات نمی‌ماند. او در ادامه اظهار کرد: البته هنوز بسیاری از هزینه‌هایی که روی تولیدکنندگان مواد غذایی اثر می‌گذارد، در بازار نمایان نشده است. کشاورزی که قرار است سم و کود وارداتی تهیه کند، دامدار و طیوردار که خوراک وارداتی دام تهیه می‌کند و تولیدکننده روغنی که مواد اولیه را با ارز گران ۱۵۰ هزار تومانی می‌خرد، هزینه‌های خود را ناچار به مصرف‌کننده منتقل خواهد کرد و اثر آتی این تصمیمات ارزی دوباره بیشتر حس خواهد شد. علاوه بر این باوجود خارج شدن بسیاری از اقلام دارویی از لیست بیمه‌ای سازمان تامین اجتماعی و ضعف بیمه‌های تکمیلی در انجام تعهدات، بسیاری از داروها و آزمایشات نیز با دلار ۱۵۰ هزار تومانی محاسبه خواهند شد. بازنشستگان و کارگران ما توان تحمل این هزینه‌ها را ندارند. در حوزه پوشاک نیز وضع همین است؛ مثلاً کارگر زن ما از ماه آینده باید حقوق یک‌ماه خود را بابت خرید یک دست مانتو بدهند! این وضع درباره شوینده‌ها نیز وجود دارد. این به آن معناست که هر نفر می‌تواند با این یارانه در هفته کمتر از ۱۵۰ گرم (به اندازه یک وعده) گوشت مصرف کند! همچنین یک خانوار کارگری سه نفره با این میزان یارانه نهایتاً می‌تواند دو عدد مرغ بزرگ خریداری کند که این نیز بسیار ناچیز است. در این صورت چیزی برای خرید لبنیات و سبزیجات نمی‌ماند. او در ادامه اظهار کرد: البته هنوز بسیاری از هزینه‌هایی که روی تولیدکنندگان مواد غذایی اثر می‌گذارد، در بازار نمایان نشده است. کشاورزی که قرار است سم و کود وارداتی تهیه کند، دامدار و طیوردار که خوراک وارداتی دام تهیه می‌کند و تولیدکننده روغنی که مواد اولیه را با ارز گران ۱۵۰ هزار تومانی می‌خرد، هزینه‌های خود را ناچار به مصرف‌کننده منتقل خواهد کرد و اثر آتی این تصمیمات ارزی دوباره بیشتر حس خواهد شد. علاوه بر این باوجود خارج شدن بسیاری از اقلام دارویی از لیست بیمه‌ای سازمان تامین اجتماعی و ضعف بیمه‌های تکمیلی در انجام تعهدات، بسیاری از داروها و آزمایشات نیز با دلار ۱۵۰ هزار تومانی محاسبه خواهند شد. بازنشستگان و کارگران ما توان تحمل این هزینه‌ها را ندارند. در حوزه پوشاک نیز وضع همین است؛ مثلاً کارگر زن ما

از ماه آینده باید حقوق یک‌ماه خود را بابت خرید یک‌دست مانتو بدهند! این وضع درباره شوینده‌ها نیز وجود دارد. این فعال کارگری تصریح کرد: دولت در ظاهر چهار میلیون تومان به یک خانوار چهار نفره یارانه داده اما در واقع هزینه‌های آن‌ها را چهل میلیون تومان افزایش داده است. دولت آثار این اقدام را نادیده گرفته و تنها می‌گوید که ارز ندارد. اگر ارز ندارند، پس دستگاه‌های نظارتی دولت در ارتباط با شرکت‌های بزرگ صادراتی چه می‌کنند؟ وزیر اقتصاد اعلام کرده که اگر مجموعه‌ای ارز خود را به داخل کشور نیاورده به من معرفی کنید. اما نمی‌گوید که این وظیفه خود اوست که نظارت کاملی بر این مجموعه‌ها داشته و از آن‌ها خبر داشته باشد. بانک مرکزی زیر نظر وزیر اقتصاد است و این نهاد باید به وزیر اقتصاد گزارش دهد؛ در نتیجه مابقی ادعاها نمایشی است! وی با انتقاد از سیاست‌های مالیاتی دولت تاکید کرد: در تمام دنیا دولت با درآمد مالیاتی ارتزاق می‌کند. اما دولت چهاردهم بودجه خود را روی گرانی کالاها بسته است. بسیاری از کسانی که ارز از کشور خارج کردند، هرگز مالیات ندادند و بار مالیات‌ها روی دوش حقوق‌بگیران افتاده است. این میزان از رهایی اقتصادی حتی در آرژانتین که رئیس‌جمهور راست افراطی آن (خاویز میلی) همه تعدیل‌های اقتصادی را از طریق فشار به مردم پیش برده است، دیده نمی‌شود. با اقدامات این دولت، امروز بازار آزاد در ایران وجود ندارد بلکه به بازار رها و به عبارتی به آشفته بازار رسیدیم. گیلانی نژاد افزود: تمام این اقدامات در حالی صورت گرفته که کارگران و بازنشستگان برخلاف اصل ۲۶ قانون اساسی فاقد سازمان‌ها و نهادهای مستقل کارگری و قدرتمند است. در واقع این طبقه بی‌صدا، تریبون و ابزار فشاری هم برای دفاع از خود نیز ندارد. این مردم کجا سخن خود را مطرح کنند درحالی که دولت وفق اصل ۲۷ قانون اساسی، هیچ اقدامی را برای صیانت از تجمعات مردمی صورت نداده است. حتی هیچ مناظره‌ای برای روشن شدن صحت یا خطای سیاست‌های اقتصادی دولت برگزار نمی‌شود. او در پایان خاطرنشان کرد: این پرسش برای ما پابرجاست که رئیس‌جمهور و دولتی که مدعی بود رویکرد عدالت اجتماعی دارد و در حوزه بهداشت و آموزش و بسیاری از حوزه‌ها گرایشی به بازار آزاد ندارد، چرا در حوزه وزارت اقتصاد و سازمان برنامه و بودجه، از اقتصاددانانی چون حسین راغفر و فرشاد مومنی و محمد ستاری‌فر استفاده نکرده و تندروترین اقتصاددانان حامی بنیادگرایی بازار را در وزارت اقتصاد و وزارت صمت و سایر نهادهای مشابه خود بکار گرفته است؟ اگر جامعه امروز ملت‌هیب است، علت این است که رفتارهای دولت جامعه را در یک کوچه بن بست گیر انداخته است. مسئولان فراموش نکنند که انسان موثری مانند آیت‌الله بهشتی در ابتدای انقلاب تاکید کرد که ما هرگز کاری نمی‌کنیم که مردم به‌دلیل وضعیت اقتصادی معترض شوند و اگر معترض شدند، اعتراض حق آنان است.

«کالا برگی که قرار است با یک میلیون پرداختی، ۱۰ میلیون از جیب زحمتکشان بیرون بکشد، کمک به خانواده‌های محروم نیست. یک دزدی قانونی و پنهان است» سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

«می توان ایستاد»



درود بر رفقای مطالبه گر میدانی دوستانی که در تمامی لحظه های سخت در کنار هم در یکشنبه های اعتراضی برای منافع خود، بازنشستگان تامین اجتماعی، معلمان و دیگر اقشار زحمتکش و ستمدیده ایران فریاد حق خواهی و عدالت خواهی سر داده و یک از پای ننشستند . امروز در پی ابلاغیه که بدستم رسید ، در آخرین پرونده گروهی ای که بطور غیر قانونی در دادسرای "انقلاب" رشت برای ما باز کرده بودند تبرئه شدیم رفیق ازادیر ، بنده ، دوست عزیز مان ابراهیم دانش پژو و سرکار خانم شهره کسایی. دوستان و رفقا !

قوه قضائیه که وظیفه ذاتی آن حراست از حقوق شهروندی و قانون اساسی کشور است ؛ و پلیس امنیت عمومی که از اسم آن پیداست که باید از حریم امنیت شهروندان این سرزمین دفاع کنند ، در یک اقدام کاملا غیر قانونی برای ساکت کردن دادخواهی ما بازنشستگان که در جلو سازمان بیمه گر عمومی که از پول ما ساخته شده و باز از پول ما حقوق می گیرد و به تعهد قانونی خود نسبت به بیمه پردازان عمل نکرده جمع شدیم و بجای آنکه سازمان بیمه گر خلافکار را مجبور به پاسخگویی نماید، ما ۴ نفر از معترضین را بطور غیرقانونی احضار کردند . از تمامی شعارهایی که در کف خیابان فریاد می زنیم توضیح خواستند و ما هم تا آنجا که سواد و توان انرا داشتیم جواب در خور دادیم و از مواضع خود دفاع کردیم .جا دارد متذکر شوم به آن دسته از دوستانی که تا امروز نسبت به شعارهای صنفی و اجتماعی ما در کف خیابان اعتراض و یا ناخشنود بودند سوال شود اگر واقعا ما ذره ای از خط قرمز خود خارج می شده بودیم در دادسرای انقلاب رشت تبرئه می شدیم؟! !

سخن دیگری خطاب به آن عده از دوستان بازنشسته بوده که تنها بهانه آنها این است گویا شعارها تند و صنفی نیستند و می ترسند برای آنها مشکل ساز شود ، جوابم این است دزد در خانه تو است و کلیه وسایلی که یک عمر برایش زحمت کشیدی از کس و ناکس حرف و توهین شنیدی بدست آوردید، را در کیسه گذاشت و از دیوار خانه ات عبور می کند و

سکوت پیشه کنیم، بنظر شما جای اما اگر، گویا و شاید است؟! خود را فریب ندهیم اهل عمل نبوده و مرد میدان حق خواهی نیستیم.

زنده باد یکشنبه های اعتراضی سراسری
پایدار باد مقاومت در کف خیابان.

امیر وقاری فرهناک لنگرودی بازنشسته مستقل و مطالبه گر گیلان
۱۲ آذر ۱۴۰۴

بیماری قرار بود رنج باشد، نه حکم اعدام!



در ایران امروز، برای بسیاری از بیماران فقیر، نسخه پزشک همان حکم نهایی اعدام است؛ نه به دلیل نبود علم، نه فقدان دارو، بلکه به خاطر قیمت. رییس انجمن صنفی تجهیزات پزشکی بی پرده می گوید: «انبارها از کالاهایی که با ارز ۴۲۰۰ تومانی وارد شده بود، خالی شده اند باطری قلبی که ۳۰ تا ۷۰ میلیون تومان بود، حالا ۳۰۰ تا ۷۰۰ میلیون شده است. دریچه قلب ۱۰۰ میلیونی، حالا میلیاردی شده. این اعداد فقط رقم نیستند؛ نام آدم ها هستند. پیرمردی با قلب ضعیف، زنی با دریچه خراب، کودکی که باید زنده بماند. مسئله فقط «گرانی» نیست؛ مسئله تغییر جایگاه درمان در نظم اقتصادی است. درمان دیگر «حق» نیست، کالا است. کالایی که با حذف ارز ترجیحی، با رهاسازی بازار و با واگذاری سلامت به منطق سود، به دست نامریی اما خشن بازار سپرده شده است. دولت می گوید: «یارانه مستقیم می دهیم.» بیمار اما می پرسد: «وقتی باتری قلب ۷۰۰ میلیون است، یارانه چند میلیونی به چه کار می آید؟»

اینجا تناقض عریان است: کشوری که قانونن باید درمان پایه را تضمین کند، بیمار را به خیرین، وام، فروش خانه، یا مرگ تدریجی حواله می دهد. گرانی تجهیزات پزشکی فقط بحران

اقتصادی نیست؛ بحران اخلاقی و سیاسی است. چون تصمیم گرفته شده که چه کسی شایسته زنده ماندن است و چه کسی نه،

نه در دادگاه، که در بازار. بیماران فقیر، بازنشستگان، کارگران، روستاییان در صف دارو می‌ایستند، نه برای انتخاب، بلکه برای حذف شدن تدریجی. وقتی باتری قلب از دسترس خارج می‌شود، دیگر با «تورم» طرف نیستیم؛ با سلب حق حیات طرفیم. و این فاجعه، طبیعی نیست. نتیجه سیاست است: «حذف ارز حمایتی بدون زیرساخت، خصوصی‌سازی پنهان سلامت، و سپردن جان انسان‌ها به حساب و کتاب سود. در چنین وضعی، مردم حق دارند بپرسند: اگر درمان هم کالای لوکس شده، پس فقر یعنی چه؟ و اگر فقیر حق درمان ندارد، پس عدالت دقیقن کجای این نظام ایستاده است؟»

ناصر اسالو عضو سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران

در دفاع از رانندگان اینترنتی!



خیابان‌های شهر هر روز شاهد رفت و آمد میلیون‌ها راننده‌ای‌اند که حمل‌ونقل شهری بر شانه‌های آنان استوار است. این حرکت مداوم، تنها جابه‌جایی مسافر نیست؛ روایت زندگی کسانی است که کارشان با فرسایش تدریجی جسم، سرمایه‌ی شخصی و امنیت معیشتی درهم تنیده است. رانندگان فعال در شرکت‌های مسافربری اینترنتی، نیروی محرکه‌ی یکی از پرکاربردترین خدمات شهری‌اند؛ خدماتی که نظم، سهولت و امنیت رفت‌وآمد را برای جامعه به ارمغان آورده، اما در سطح مناسبات کاری، چالش‌های عمیقی را پیش روی آنان قرار داده است. تحول تکنولوژیک، به‌ویژه با گسترش اینترنت و اپلیکیشن‌ها، عرصه‌ی حمل‌ونقل

شهری را متحول کرده است. برنامه های هوشمند با در نظر گرفتن ترافیک، شرایط آب و هوایی و موقعیت جغرافیایی، قیمت سفر را تعیین می کنند و شفافیت بیشتری به این حوزه بخشیده اند. ثبت هویت راننده و مسافر، افزایش امنیت، تسهیل دسترسی به تاکسی و بهبود کیفیت خدمات، تجربه ای سفر شهری را به ویژه برای زنان و گروه های آسیب پذیر امن تر کرده است. این دستاوردها نقش مهمی در بهبود نظم شهری و افزایش رضایت عمومی داشته اند. در دل این نظم نوین، نوعی رابطه ای اقتصادی شکل گرفته که تمامی ریسک ها را بر دوش راننده قرار می دهد. راننده مالک ابزار کار خود است، هزینه ای سوخت، تعمیرات و استهلاک خودرو را می پردازد و همچنان موظف به تولید سود در چارچوبی است که سهم شرکت از ابتدا مشخص و تضمین شده است. در این سازوکار، سود به صورت مستمر استخراج می شود و هزینه ها به شکل تدریجی بر زندگی راننده انباشته می گردد. چنین نظمی، توازن میان کار و سرمایه را به نفع شرکت های بزرگ دیجیتال برنامه ریزی کرده است. قراردادهای حاکم بر این مشاغل، راننده را در موقعیتی قرار می دهند که امنیت شغلی، آینده حرفه ای و حداقل های رفاهی در آن جایگاهی ندارد. تورم مزمن، افزایش هزینه های نگهداری خودرو و فشار اقتصادی، این وضعیت را پیچیده تر کرده است. در چنین بستری، انتخاب رانندگی در شرکت های اینترنتی به یکی از معهود راه های امرار معاش برای بخش بزرگی از جامعه بدل شده است. یکی از مهم ترین پیامدهای این وضعیت، محرومیت رانندگان از پوشش بیمه ای و حمایت های اجتماعی است. رانندگانی که ساعت های طولانی در معرض خطرات شغلی قرار دارند، از سابقه ای کار و امنیت دوران ناتوانی یا سالمندی برخوردار نیستند. تجربه ای همه گیری کرونا، این آسیب پذیری را آشکارتر کرد؛ دوره ای که رانندگان برای حفظ حداقل معیشت، در شرایط پرخطر به فعالیت ادامه دادند و حمایت ساختاری مشخصی نه از سوی دولت و نه از سوی شرکت های اینترنتی، دریافت نکردند. برخی شرکت ها با تنظیم قراردادهایی خاص، رابطه ای کاری را در قالب مفاهیم جدید باز تعریف کرده اند. استفاده از واژگانی مانند «کاربر راننده» به جای کارگر، چارچوب حقوقی ای ایجاد کرده که مسئولیت های کارفرمایی را به کلی از شرکت سلب می کند. در نتیجه، راننده به عنوان فردی معرفی می شود که صرفاً از خدمات شرکت استفاده می کند، در حالی که بخش بزرگی از ارزش اقتصادی شرکت از محل کار فیزیکی و مستمر او تولید می شود. ابعاد این مسأله، جمعیتی گسترده را در برمی گیرد. بر اساس آمارهای مختلف، بین ۵ تا ۸ میلیون نفر در ایران به طور مستقیم در خدمات مسافربری اینترنتی فعال اند. این رقم به خوبی نشان می دهد که موضوع، یک مسأله ای حاشیه ای یا صنفی محدود نیست، بلکه به ساختار اشتغال و آینده ای نیروی کار کشور گره خورده است. نبود بیمه، صندوق حمایتی و سهمی از سود جمعی، زندگی این جمعیت بزرگ را در معرض فرسایش دائمی قرار داده است. دولت نیز در این میان نقش تعیین کننده ای دارد. تجربه ای تعاونی های تاکسیرانی نشان داده بود که می توان با سازوکارهای جمعی، هزینه های رانندگان را کاهش داد و امنیت شغلی را تقویت کرد. حذف این ساختارها، میدان را برای گسترش روابط نابرابر اقتصادی فراهم کرده

است. آنچه امروز در خیابان‌ها جریان دارد، بخشی از صورت‌بندی جدید اقتصاد شهری است. دفاع از حقوق رانندگان، تلاشی برای بازگرداندن توازن، مسئولیت‌پذیری و کرامت انسانی به قلب این نظم نوین است. جامعه‌ای که بر کار میلیون‌ها راننده استوار است، با تقویت امنیت شغلی آنان، بنیان‌های اخلاقی و اقتصادی خود را مستحکم‌تر خواهد کرد. بر عهده کوشندگان کارگری است که این تفکر را که شرکت‌های اینترنتی باید عهده دار ارائه خدمات از سودهای نجومی به آنان رایگان بدهد را گسترش بدهند و همچنین بر سندیکاهای کارگری است که به این رانندگان چه به لحاظ فکری و چه به لحاظ ایجاد تشکیلات کارگريشان کمک کنند.

✍️ میلاد تاجیک

مصاحبه احمدی از بازنشستگان متحد تهرانی با خبرگزاری ایلنا



نامه یک بازنشسته به مدیرعامل تامین اجتماعی / از قدرتمندان بیمه و مالیات

بگیرید! کد خبر: ۱۷۴۶۵۵۷

یک بازنشسته تأمین اجتماعی در نامه‌ای رسمی به مدیرعامل صندوق تأمین اجتماعی، پیشنهاد کرد با بیمه اجباری رانندگان اسنپ و تپسی و برداشت مالی از درآمد‌های بزرگ، منابع صندوق تقویت شود و وضعیت معیشتی بازنشستگان بهبود یابد. به گزارش خبرنگار ایلنا، سال‌هاست که مدیران سازمان تأمین اجتماعی در مواجهه با مطالبات برحق صاحبان اصلی صندوق، همواره از کمبود منابع و بحران نقدینگی سخن گفته‌اند. با این حال، سید محمد احمدی، بازنشسته تأمین اجتماعی، در نامه‌ای رسمی به سازمان، بر لزوم اقدامات فوری و هوشمندانه برای بهبود وضعیت معیشتی بازنشستگان و تأمین منابع مالی پایدار صندوق تأکید کرده است. او همچنین خواستار بیمه اجباری رانندگان شرکت‌های اینترنتی و استفاده از درآمد‌های بزرگ برای تقویت صندوق شده است. متن نامه سید محمد احمدی

به مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی به شرح زیر است (تاریخ ۲۸ دی ماه): «با سلام، با توجه به پایین بودن مستمری بازنشستگان نسبت به خط فقر و عدم همسان سازی آن با نرخ تورم، و همچنین اعمال درصدبندی تکمیلی (۲۰٪ یا ۴۰٪) که نهایتاً منجر به افزایش قیمت تمام شده کالا توسط کارفرمایان و بدتر شدن وضعیت معیشتی مستمری‌بگیران می‌شود، درخواست دارم اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی و ماده ۵۴ پیگیری و اصلاح منطقی شود. راهکار مناسب، برداشت مالیاتی از درآمد نهادها و بنیادهای بزرگ معاف از مالیات و اختصاص آن به صندوق تأمین اجتماعی است تا توان مالی و رفاه مستمری‌بگیران و کارگران افزایش یابد. همچنین ما بازنشستگان از عملکرد بیمه تکمیلی رضایت نداریم و خواستار ارائه خدمات درمانی رایگان مانند سال‌های گذشته هستیم؛ زیرا با توجه به دریافتی اندک بازنشستگان، نرخ‌بندی بیمه تکمیلی منطقی نبوده و عملاً از عهده ما خارج است. شرکت‌هایی مانند اسنپ و تپسی که نیروی انسانی و رانندگان میلیونی دارند، باید ملزم به بیمه اجباری نیروهای خود شوند. پرداخت حق بیمه این جمعیت عظیم می‌تواند به عنوان منبعی پایدار برای صندوق تأمین اجتماعی عمل کرده و بخشی از مشکلات منابع مالی را مرتفع سازد.»

طبقه کارگر به میدان آمد!

سالهاست تفکری انسان ستیز برای حقیر کردن مردم و به ویژه زحمتکشان با مدیریت های غلط اقتصادی و سیاسی تلاش می کند مبارزات عدالت‌خواهانه و برابری طلبانه مردم ایران را سرکوب و به آنان بقبولاند: «که هیچ کاری پیش نخواهید برد و من هرکاری بخواهم می‌کنم» اما آنچه در میهن ما در حال رویش است، نبردی است که از دهه هشتاد با به میدان آمدن طبقه کارگر و آموزش های بزرگان سندیکالیست، روی داد. هر چند فراز و فرودها و ضربات گاه کاری خورد، اما از پای ننشست و اعتراضات جزیره ای کم کم در هم آمیخت و سازماندهی مرتب و آگاهانه تری پیدا نمود. در ۲۵ تیرماه ۱۳۹۹ و با فراخوان و متحد شدن بازنشستگان تامین اجتماعی فلزکار مکانیک و بافنده سوزنی یکشنبه های اعتراضی بنیان گذاشته شد که همچنان می رزمند و هر هفته گسترده تر می گردد. همچنین در مردادماه ۱۳۹۹ با سازماندهی سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران و گروه کارگران پروژه ای پایبینگ و اکیپ پروژه ای ها، اولین اعتصاب مقتدرانه شکل گرفت و ۴۵ هزار کارگر پروژه ای در عسلویه با ۲ ماه اعتصاب به خواسته های خود که همانا عقب نیفتادن ۶ تا ۸ ماهه حقوق ها و افزایش دستمزدها بود، رسیدند و هر ساله تا سال ۱۴۰۴ در تاپستان اعتصاب می کنند و شعار حذف شرکت های پیمانکاری و رسمی شدن در شرکت نفت را به میان همه کارگران نفت و گاز و نیروگاهی بردند. اگر امروز ۵ هزار کارگر ارکان ثالث با خانواده هایشان به خیابان و میدان مطالبه گری می آیند دستاوردی است که کارگران فولاد اهواز پایه گذارش بودند. اگر در سکوهای نفتی هر هفته اعتراض

شکل می‌گیرد دستاوردی است که یکشنبه‌های اعتراض بازنشستگان به زحمتکشان شاغل آموخت. اگر کارگران ذوب آهن مطالبه‌گری و اعتراض را از محیط کار به خیابان می‌آورند دستاوردی است که سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران آن را در سال ۱۳۸۴ رقم زد و جامعه را مطلع از مشکلات خود نمود. اگر امروز مبارزات جزیره‌ای در محیط‌های متفاوت کاری به هم‌در می‌آمیزند و ۱۹ آذر را پدید می‌آورند که کارگر ارکان ثالث نفت در کنار کارگران برق، کارکنان بهزیستی، بانک کشاورزی یکصدا خواهان حذف شرکت‌های پیمانکاری می‌گردند حماسه‌ای است که اعتصاب کارگران پروژه‌ای اعم از جوشکار، فیتز، داربست بند، رنگ کار، کمکی و... از سال ۹۹ تاکنون با دادن هزینه‌های سنگین موجب آن شدند تا طبقه کارگر به نیروی عظیم خود پی ببرد. اما نباید غافل شد از سهم ارزنده شبکه‌های اجتماعی، پیشکسوتان سندیکایی که باعث انتقال تجربه و هم‌آموزی و هم‌اندیشی کارگران شده و دستاوردها و تجربه‌های خود را با هم در میان می‌گذارند تا کارگر نفت، برق، بهزیستی، بانک کشاورزی در مقابل مجلس دست در دست هم خواهان حذف مافیای شوند. بی‌دلیل نیست که در مقابل رفع فیلترینگ، مافیای مقاومت می‌کند. هرچه نئولیبرال‌ها، ستون پنجم دشمن و مافیای قدرت گرفته در دولت تلاش می‌کند با تهدید، زندان، اخراج، پرونده‌سازی اعتراضات را سرکوب کند و اتحاد را منکوب کرده، کوشندگان کارگری را بخرد و یا مطیع کند، اما اعتراضات اوجی دیگر می‌گیرد. مافیای نمی‌داند این سیاست‌های غلط اقتصادی و سیاسی اوست که هر روز کارگران را در پیکار ناگزیر، کنار هم می‌نشانند. جنبش کارگری با داشتن کوشندگان سندیکایی که بیش از ۲۰ سال است کار آگاهی بخش و زیر پوستی را با تمام درایت در میان مزدبگیران با مقالات، نشریه پیام سندیکا، نشست‌های کارگری در محل کار، ارتباط دادن شغل‌های مختلف کاری بهم دیگر، خود را هر روز شکست‌ناپذیرتر می‌کند. بر همه کوشندگان سندیکایی است که با ایجاد سندیکا و یا ارتباط گرفتن با سندیکاهای موجود خود را مجهز به نبرد کنند و با تحلیل درست از وضعیت کارگری در هر واحد تولیدی، راهکارهای مناسب را به جنبش کارگری ارائه کرده کوشندگان کارگری را با آموزش‌های سندیکایی آشنا و افق مبارزاتی کارگری را بر آنان روشن کنند، تا از به دام افتادن به شیوه‌های نادرست خودداری کنند. تنها راه چاره اتحاد، هم‌آموزی، هم‌اندیشی و مبارزه یکپارچه است که سیلی سخت زحمتکشان را در موقع مناسب خواهد نواخت.

اگر غم‌لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد
منوساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم

مازیار گیلانی نژاد مسوول سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران

۲۱ آذر ۱۴۰۴

خصوصی سازی با جامعه و زحمتکشان چه کرد؟

سی سال از آغاز خصوصی سازی در ایران می گذرد؛ برنامه ای که قرار بود اقتصاد را پویا کند، اما تبدیل شد به بزرگترین انتقال ثروت به حلقه های قدرت زر و زور و تزویر. امروز روشن است که «تعدیل اقتصادی» فقط سیاست نبود، پروژه سیاسی فاسدی بود با نام و امضا و پرونده، نام افرادی چون غلامرضا حیدری کردزنگنه، نماد خصوصی سازی رانتی، گره خورده است. نامی که برای اکثریت کارگران یادآور یک حقیقت تلخ است. رییس وقت سازمان خصوصی سازی (۱۳۸۳-۱۳۸۹)، مسنول واگذاری های عظیم. واگذاری هایی که بعدها توسط دیوان محاسبات و سازمان بازرسی زیر سؤال رفتند: از جمله کارخانه های هپکو، آلومینیوم المهدی، ماشین سازی تبریز، نیشکر هفت تپه. کردزنگنه در سال ۱۳۹۹ بابت برخی واگذاری ها بازداشت شد. البته تنها او نبود بلکه اشرف عبدالله پور حسینی که از سال ۹۲ تا ۹۸ رییس سازمان خصوصی سازی بود و در سال ۹۹ بازداشت شد نیز نامش به این خصوصی سازی ها گره خورده است از جمله هتل لاله همدان. کارگران می دانند: این نخستین نقطه اتصال فساد و تعدیل بود. واگذاری، اخراج، تعطیلی کارخانه ها در دوران او «تعدیل نیرو» به معنای ساده اخراج کارگران تبدیل شد. از دیگر خصوصی سازی های معروف پرونده واگذاری شرکت نیشکر هفت تپه است که یکی از فاجعه بارترین نمونه هاست. امید اسدیگی خریدار هفت تپه و متهم بزرگ ارزی.

نتیجه این واگذاری چه بود؟

اخراج کارگران، حقوق های عقب افتاده، تعطیلی تولید و نابودی یکی از قدیمی ترین صنایع کشور. هفت تپه فقط یک کارخانه نبود، نشانه ای بود که «تعدیل» تبدیل شد به ابزار غارت ملی. و یا هپکو؛ سند زنده یک خیانت سازمان یافته واگذاری به شرکت های خصوصی و افراد نزدیک به حلقه های قدرت، فاجعه ای ساخت که ۳۰۰۰ خانواده به خاک سیاه نشستند. با واگذاری هپکو به شرکت هیدرواطلس (۱۳۸۶) سپس واگذاری به «پارس تک موتور تبریز» و دخالت بانک ها در گردش مالکیت. این مجموعه از فساد باعث شد کارگران در ریل راه آهن بخوابند. بازوی دیگر فساد در خصوصی سازی ها بانک ها؛ بازوی پنهان فساد در ده ها پرونده علنی شده است: بانک ملی، بانک صادرات، بانک آینده که در واگذاری ها و تأمین مالی خرید کارخانه ها نقش داشتند. وام دادند، کارخانه بعنوان وثیقه وام شد و خریدار، پس از گرفتن وام ها، کارخانه را تعطیل کرد و رفت. البته نباید از نقش مجالس و دولت های مختلف غافل شد. این پروژه فساد متعلق به یک دولت نبود: شروع در دولت های هاشمی، تغییر قانون اصل ۴۴ در زمان دولت خاتمی تصویب شد. اوج اجرا در دولت احمدی نژاد و تثبیت شبکه در دولت روحانی و ادامه ساختاری تا امروز. کارگران فهمیدند تعدیل یعنی گشتار صنعتی که در کارخانه هایی چون ارج، آزمایش، کفش ملی، قند کلهر، ایران تایر، کمباین سازی نساجی مازندران اتفاق افتاد. کارگران یک جمله مشترک

دارند: «ما را به اسم خصوصی سازی، قربانی کردند.» چرا اسم‌ها مهم‌اند؟ چون فساد بدون نام، قصه می‌شود. اما با نام تاریخ می‌شود.
خصوصی سازی چگونه کار کرد؟

۱- کارخانه دولتی را قیمت پایین واگذار کن ۲- بانک‌ها وام بدهند ۳- مالک دارایی‌ها را بفروشد ۴- کارگران اخراج شوند ۵- کارخانه زیان‌ده اعلام شود ۶- دولت هزینه را بپردازد ۷- سرمایه‌دار سود را ببرد این همان ماشینی بود که کشور را صنعت زدایی کرد. چرا کارگران می‌گویند تعدیل یعنی خیانت؟ زیرا: امنیت شغلی نابود شد سندیکاهای حذف شدند و یا با ضربات مهلک ضعیف شدند قرارداد موقت همه‌جا را گرفت شاخص فقر کارگری، انفجاری شد. خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی در ایران یک تجربه روشن دارد اما امضای: کردزنگنه، پوری‌حسینی، شبکه‌های بانکی، خریداران رانتی مثل اسدیگی و پوشش دولت‌ها. ثروت ملی از دست مردم خارج شد. امروز طبقه کارگر می‌گوید: «این برنامه اقتصادی نبود؛ پروژه چپاول سازمان‌یافته بود.» تعدیل از نظر اجتماعی یعنی: طلاق، افسردگی، مهاجرت، مرگ امید. اما مبارزه پایان نیافته هرچند کارگران هفت تپه با دادن هزینه‌های سنگین دست اسدیگی‌ها را کوتاه کردند اما سیستم غارت و چپاول هنوز از کار نیفتاده است. سندیکاهای کارگری به عنوان مطمئن‌ترین سنگر طبقه کارگر در مبارزه برای مطالبات کارگری و ملی همچنان پیش‌تاز هستند. ایران سرزمین کارگران است نه سرزمین خیانتکاران. دفاع از منافع ملی و ثروت عمومی از دست اندازی ستون پنجم دشمن، مبارزه همیشگی سندیکاهای کارگری است. دستان نیرومند کارگران است که هم از ثروت ملی و هم از کشور در مقابل دشمنان اقتصادی و نظامی محافظت می‌کند. به سندیکاهای کارگری بپیوندیم و در هر واحد تولیدی آن را ایجاد کنیم.

ناصر اسالو عضو سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران

از ترامپ تا سالاری، حرف و عمل یکی است!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، سیاست‌های نئولیبرال‌ها در همه جهان یک جور است. ترامپ در گفتگوی این هفته خود اعلام کرده: «بیمه‌درمانی رایگان را که در دوران اوباما برای فقرا اجرایی شده بود را حذف کرد» در کشور ما آقای سالاری با همه تبلیغاتی که در مورد اجرای ماده ۵۴، درمان رایگان طی یکسال اخیر نموده بود با همدستی کانون عالی

نه تنها بیمه تکمیلی را حذف نکردند بلکه بیمه تکمیلی چند طبقه برای بازنشستگان طراحی کردند. حسین رنجبران مدیر عامل شرکت آتیه سازان حافظ با وقاحت تمام اعلام می کند: «هر چقدر پول بدهی، همان قدر آش می خوری» ۳۰ سال پرداخت حق بیمه، ۲ درصد حق درمان کسر شده هر ماهه از بازنشستگان هنوز برای چپاول گران آتیه ساز و کاتون عالی کم است. مافیای دزدپروور ننو لیبرال تفکری را می خواهد جا بیندازد که ثروت ملی فقط حق عده ای خاص است. این تفکر که قایل به انسانهای درجه یک و دو می باشد از نان گرفته تا بهداشت، آموزش و حتا حکمرانی را درجه بندی می خواهد. نان بی کیفیت سنگک ۵ هزار تومان با کیفیت ۲۰ تا ۵۰ هزار تومان، مسکن بیغوله ۱ میلیارد مسکن عالی خدا تومان، مدرسه دولتی که فرزند شما هرگز به رشته های پزشکی دست نخواهد یافت یک میلیون تومان مدرسه با کیفیت متعلق به از ما بهتران ۲۰ میلیارد تومان، بیمه تکمیلی بی کیفیت ۴۷۰ هزار تومان بیمه طلایی ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان. در بیمه تکمیلی فقیرانه پرداخت هزینه ها تا ۸ ماه طول می کشد ولی در بیمه طلایی طی ۲۴ هزینه پرداخت خواهد شد. این تفکر که از سوی مسوولین تامین اجتماعی به جامعه بازنشستگان القا می شود تا نابرابری را قبول کنند، همان کسانی هستند که باید مجری قانون اساسی و اصل ۲۹ آن باشند. این مسوولین با عملکرد خود نشان داده اند نه تنها قانون اساسی را دور می زنند بلکه التزام عملی به اصول ۱۹ و ۲۰ که انسانها را برابر می داند، نداشته و اصلن قانون اساسی را قبول ندارند. به همین خاطر است که بی شرمانه اعلام می کنند: پول داری زنده بمان، نداری بمیر.

از خوزستان تا گیلان/ از بلوچستان تا تهران/ ننگ بر این مدیران

بازنشستگان متحد تهرانی

مرغ دولت یک پا دارد!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، دولت اعلام کرده است: «افزایش حقوق کارکنان در سال آینده، ۲۰ درصد خواهد بود» اینکه دولت برحسب چه شاخصه هایی و چه دلایلی و با کدام مشاورین به این نتیجه رسیده، برایمان نامعلوم است. اما بیش از ۱۰ سال است که دولت ۲۰ درصد افزایش را مبنای خود قرار داده و این ۲۰ درصد نه کمتر می شود و نه زیادتر. این اعلام فقط یک پاسخ دارد: مرغ دولت یک پا دارد. وگرنه چطور می شود در طی این سالها به این ۲۰ درصد نه تورم و نه گرانی اثری نکرده باشد و افزایش نمی یابد. البته این ترفند سالهاست که برای طبقه مزدبگیر رو شده است و مزدبگیران می دانند که دولت طرفدار کارفرمایان با این شیوه می خواهد زحمتکشان را در بن بستی قرار می دهد تا سطح

توقع خود را از افزایش حقوق کم کنند. پرسش این است اگر این حقوق ۱۳ میلیونی ضربدر ۲۰ درصد کفاف یک زندگی آبرومند را می دهد چرا همه مسوولین، معاونین، مدیران کل، استانداران، اعضای مجلس، قوه قضاییه، وزیران همین قدر نمی گیرند تا به بودجه کشور فشار نیاید و دولت بتواند کارخانه ها و بیمارستان ها و آبادی کشور را در یک کلام گسترش دهد؟؟ واقعیت این است که مافیای حاکم بر اقتصاد همه مردم ایران را کمتر از خود می بیند و معتقد است که قرار نیست ۹۹ درصد مردم همچون یک درصدی ها زندگی کنند. این تفکر ۹۹ درصد مردم ایران را نه تنها انسان نمی داند که از یک زندگی انسانی باید برخوردار باشند بلکه ارزشی برای ۹۹ درصد ایرانی قایل نیستند. وگرنه کدام آدم عاقلی است که نداند فقط نان از سال گذشته تاکنون ۱۰۰ درصد، برنج ۳۰۰ درصد، قند و چای ۱۰۰ درصد، درمان خدا درصد، گران شده است. هر زمانی مسوولین به اندازه یک مزدبگیر حداقلی حقوق گرفت، مزدبگیران هم راضی به ۲۰ درصد افزایش حقوق ماهانه خواهد شد. به شعور مردم ایران توهین کردن عواقب بدی خواهد داشت.

چرایی کوچک کردن دولت در سیستم سرمایه داری نئولیبرال!

از آقای پزشکیان تا دونالد ترامپ و دولت های اروپایی همه به دنبال کوچک کردن دولت هستند تا هزینه ها کم شده را به مصرف موارد!!! دیگری برسانند. البته در این کوچک کردن دولت حتمن بایستی بخشی از قوانین هم حذف شوند به ویژه آن مواردی که با رفاه مردم سرکار دارد. کوچک کردن دولت در نگاه نئولیبرال حاکم از پزشکیان تا دونالد ترامپ به معنای کاهش هزینه ها و مسئولیت های اجتماعی دولت است، نه کاهش اهرم های سرکوب و نظارتی. دونالد ترامپ بودجه غذای فقیران را قطع می کند اما به بودجه نظامی خود می افزاید، پزشکیان یارانه ۱۰ میلیون انسان را قطع می کند، ۳ میلیارد از بودجه غذا و دارو کم می کند تا به واردات خودروهای لوکس خارجی اختصاص دهد. به بیان ساده تر: بخش خدمات عمومی و رفاهی "هزینه" است. باید کوچک شود. کارمند کمتری داشته باشد، زودتر تعطیل شود، بودجه کمتری بگیرد و در نهایت، مسئولیت هایش در قبال آموزش، سلامت و رفاه مردم را به «بازار درمان» و «خیریه» واگذار کند. بیمه های تکمیلی، نان آزاد پز، بنزین چند نرخی، و رسیدگی به محرومان را به خیریه ها واگذار می کند. «پول داری زنده باش، نداری بمیر.» البته ثروتمندان می توانند برای وجدان درد خود کمی از

پول های خود را چند مدرسه بسازند، چند سرطانی را پوشش دهند، زندانیانی که به موجب سیاست های اقتصادی غلط دولت به زندان افتاده اند را آزاد کنند، نذری دهند و خودنمایی کنند و دولت هم برایشان تبلیغ کند. جمله «کوچک سازی دولت» آقای پزشکیان، دقیقن تیر خلاصی به رفاه مردم و جنبش مطالبه گری است. بخش امنیتی-نظامی و قضایی «سرمایه» باید بزرگتر، قوی تر و پر هزینه تر شود و هرگز پیشنهاد نمی شود که پرسنل آن ساعت ۱ بعدازظهر به خانه بروند. زیرا وظیفه کلاسیک این بخش، که «تأمین امنیت کارفرمایان و مافیاست» و «سرکوب اعتراضات اجتماعی» است، در اولویت اصلی قرار دارد و باید همیشه قیراق و تأمین شده بمانند. «دولت کوچک» مورد نظر مشاورین ننولیبرال آقای پزشکیان، دولتی است که: از تأمین آب، برق، گاز و معیشت مردم شانه خالی می کند (و آن را به زبان می آورد) تا از مسئولیت خود در قبال اشتغال و تولید فرار کند. اما در عوض، برای حفظ نظم موجود و تضمین امنیت برای همه دزدان و مافیا، کاملن حاضر و آماده و تا دیروقت در اداراتش فعال است. این، همان سیاستی است که در غرب تحت عنوان «ننولیبرالیسم» جوامع را به ورطه شکاف طبقاتی عمیق کشاند و حالا نسخه بی مغز و وارونه آن در ایران پیاده می شود: دولتی که در خدمت مردم نیست، اما در خدمت سرکوب مردم و حفظ ساختارهای قدرت، عظیم و شکست ناپذیر باقی می ماند. پس آقای پزشکیان در حقیقت، نه یک «اعتراف»، که یک «بیانیه سیاسی» دادند: ما قصد داریم از مسئولیت هایمان فرار کنیم، اما مطمئن باشید که اهرم سرکوبمان را هرگز کوچک نخواهیم کرد. این، جوهره اصلی پروژه های است که ایشان مجری آن هستند. اما آنچه در نظر گرفته نمی شود واکنش مردم به اینگونه سیاست هاست. زمین بازی زحمتکشان که همیشه قدرتمندان در آن شکست خورده اند. فردا معلولین اعتراض دارند، ۱۹ آذر کارگران شرکت نفتی ارکان ثالث، یکشنبه های اعتراضی بازنشستگان، دوشنبه های توفانی بازنشستگان مخابرات، سه شنبه های نه به اعدام. شرط پیروزی در این جنگ نابرابر، اما عدالت خواهانه و برابری طلبانه این است:

میهن خویش را کنیم آباد

دست در دست هم دهیم به مهر

بخش آموزش سندیکای کارگران فلزکار مکانیک

کمدی سلطه؛ عادی‌سازی فقر در عصر بلاگرها

در فضای مجازی، به ویژه اینستاگرام و یوتیوب، چیزهایی می‌بینیم که فاجعه است: «خندیدن به نداشتن مردم، خندیدن به فقر، خندیدن به کوچک شدن سفره‌ها، خندیدن به گرانی، به دلار، به طلا، به بی‌پولی». انگار رنج مردم یک شوخی بامزه است که می‌شود با آن ویو گرفت، فالوئر جمع کرد و پول درآورد. بخشی از این پُست‌ها شاید مربوط به گذشته باشد. هنرپیشه و مجری مانند مه‌رمان مدیری (یک نمونه را عرض می‌کنم و قصدم فقط ایشان نیست)، به قیمت دلار و افزایش آن می‌خندد. تماشاگران نیز قهقهه می‌زنند. این خنده‌ها معصومانه نیستند. این خنده‌ها، ابزارند. ابزار عادی‌سازی فاجعه. وقتی بلاگر یا کمدینی، با خیال راحت، با لبخند و ادا، قیمت دلار را ابزار خنده می‌کند؛ وقتی گرانی نان و گوشت و اجاره را به استندآپ کمدی تبدیل می‌کند، یک هدف روشن دارد: «این وضعیت طبیعی است. بخند و بگذر» و این خطرناک‌ترین پیام ممکن است. چون وقتی فقر طبیعی شد، دیگر دیده نمی‌شود. وقتی دیده نشد، دیگر علیه آن فریاد زده نمی‌شود و وقتی فریادی نباشد، فقر جا خوش می‌کند، ریشه می‌دواند و زندگی‌ها را نابود می‌کند. بیایید درست‌تر نگاه کنیم. مسئله فقط خنده نیست. مسئله این است: «چه کسی می‌خندد؟» و «چه کسی زیر بار این خنده له می‌شود؟». آن مجری که از گرانی جوک می‌سازد، نگران اجاره خانه نیست. نگران شهریه مدرسه‌ی بچه‌اش نیست. نگران قبض برق و گاز نیست. او از موضع امن می‌خندد؛ از موضع کسی که بدنش زیر فشار خرد نمی‌شود. شاید حتی انسان شریف زحمتکشی نیز به اطوار مجری بخندد اما این خنده، خنده‌ی آزادی نیست؛ از روی استیصال است. وقتی فقر به شوخی تبدیل می‌شود، احساس خشم از بین می‌رود. درد، بی‌ارزش و لوث می‌شود. صریح‌تر بگوییم: آن‌ها رنج زحمتکشان را عادی‌سازی می‌کنند. در نهایت هم تحقیر، طبیعی جلوه می‌کند. فقر از یک مسئله‌ی سیاسی و ساختاری به یک کمدی تقلیل می‌یابد. آیا شوخی با رنج اقتصادی و شرافت آموزگار و یا کارگر و یا پرستار و آتش نشان خنده دار است؟؟ آموزگاری که یک شیفت درس می‌دهد و برای گذران زندگی باید راننده اسنپی باشد که شاگردش را به پارتی می‌برد خنده دار است؟؟ و یا خرید خانواده شاگردش را تا درب منزل شاگرد می‌برد و از او انعام می‌گیرد، بامزه است؟؟ خیر این شوخی‌ها تهی کردن واژه فقر و رنج شرافتمندان است. کاری وحشیانه که ذهن‌ها را آماده عادی‌سازی ظلم می‌کند و این خشونت را با ترفند خنده و شوخی، پنهان می‌کند. باید شجاع باشیم و سوال سخت را بپرسیم: آیا این فقط یک شوخی بی‌ربط است؟ یا پشت این موج خنده، یک منطق عمیق‌تر پنهان شده است؟ وقتی گرانی می‌آید و عده‌ای مردم را می‌خندانند، اتفاق مهمی که رخ می‌دهد این است که رنج زحمتکشان پنهان می‌شود. فقر دیگر فاجعه نیست، محتوای یک کلیپ است. فلاکت دیگر درد نیست، اسباب خنده است. این رنج تمام شود، رنج دیگری را اسباب خنده می‌کنند، باز می‌خندند و باز می‌خندانند، اما در این سو زحمتکشان، واقعاً رنج می‌برند. نباید اجازه داد که مرگ تدریجی طبقه‌ی فرودست به شوخی تبدیل شود. نباید اجازه داد کوچک شدن سفره‌ها، اسباب سرگرمی شود. نباید اجازه داد خنده، جای خشم آگاهانه را

بگیرد. زحمتکشان این جامعه با خنده زنده نمی‌مانند. آن‌ها زیر بار قیمت‌ها خم می‌شوند. با گرانی‌ها یک تکه از زندگی واقعی انسان‌ها، از غذای سفره، از عزت نفس، از آینده‌ی بچه‌های‌شان کنده می‌شود خنده‌ای که این واقعیت را می‌پوشاند، این خنده به مردم یاد می‌دهد به جای پرسیدن: «چرا؟» بگویند: «بی‌خیال!». آن‌هایی که در امنیت می‌خندند، شاید ندانند یا شاید نخواهند بدانند؛ اما هر جوکی که از فقر ساخته می‌شود، یک میخ بر تابوت کرامت انسانی کوبیده می‌شود و ما حق نداریم به این مسئله بخندیم. رنج انسان، سرگرمی نیست. فقر خنده‌دار نیست. فقر جنایت است و هر کس آن را عادی می‌کند، آگاهانه یا ناآگاهانه، شریک این جنایت است.

می‌لاد تاجیک

مالیات بر ارزش افزوده ۱۲ درصد می‌شود!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در بودجه سال آینده ۲ درصد بر مالیات بر ارزش افزوده، اضافه می‌شود تا جیب مردم محروم مورد غارت قانونی قرار بگیرد. این ۱۲ درصد برای یک کارگر حداقل بگیر ۱۵ میلیونی، یعنی یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان کم شدن از درآمدش. آن هم برای کارگری که ۴ ماه حقوقش عقب می‌افتد. از جمله کارگرانی که هر روز خبر عقب افتادن حقوق‌شان را می‌توان در خبرگزاری ایلنا رصد کرد که مورد ظلم کارفرمایان قرار می‌گیرند با این ۱۲ درصد کم شدن درآمدشان چه کنند؟؟ با بازنشستگان روستایی که ۲ میلیون حقوق می‌گیرند و یا مستمری بگیران کمیته امداد و بهزیستی که سه دهک اول جامعه فقیر کشور هستند هم از این دزدی قانونی بی‌نصیب نمی‌مانند. این دزدی از جیب مردم محروم با گران شدن چندباره نان، تلفن، آب، برق، گاز، حبوبات، لبنیات و گوشت کم بود، این ۱۲ درصد هم به آن اضافه شد. آقای دولت مگر رونق اقتصادی آورده آید که چنین گوش مردم را می‌برید؟؟ چرا این بودجه انقباضی، درآمدهای بازار، شرکت‌های تجاری، بنیادهای جورواجور اقتصادی معامله‌گر را به شدت در بر نمی‌گیرد؟؟ با توجه به اینکه ارز ترجیحی هم از روی کالاها برداشته شده است، این گرانی و این مالیات فقط بر دوش ۹۹ درصد مردم ایران افتاده است. مردم ایران چندباره باید بتوان این شگردهای اقتصادی مافیای برای گرسنگی دادن و کشتن آرام مردم را باید بدهند؟؟ این در حالیست که امسال گوشت و برنج و میوه و حتا دارو و درمان هم از سفره‌های مردم با همت مافیای دولتی پرکشیده است. روزنامه شرق از قول آقای پزشکیان در مجلس نوشته است: «بازگشت از مسیر تصمیمات غلط ضروری است» این یکی از آن موارد است. دولت چرا نمی‌گوید یارانه ۸ میلیون انسان محرومی را که قطع کرده است و به خزانه هر ماهه واریز می‌شود کجا هزینه نموده است؟؟ یک درصد مالیات بر ارزش افزوده که قرار بود به همسان سازی بازنشستگان تعلق بگیرد، کجا رفت؟؟ همین یارانه‌هایی که بابت تلفن، آب، برق، گاز، نان

می داد و امروز از جیب مردم بیرون کشیده است به چه مصرفی رسیده است که همچنان بی پول است؟؟ چگونه است که برای واردات خودروهای خارجی ۳ میلیارد دلار از بودجه غذا و دارو کم می کند، ۸ میلیارد دلار به واردات طلا اختصاص می دهد، ۴ میلیارد دلار برای قطعات خودروهای گران قیمت در نظر می گیرد ولی به مردم که می رسند پول ندارند. ارز ترجیحی ۲۸۰۰۰ تومانی را به واردکنندگان می دهند بعد این مجوز را می دهند که دارو و وسایل پزشکی و شیر خشک و مواد غذایی را با دلار ۱۳۰ هزار تومان بفروشند. میلیاردها دلار در بانک های خارجی خاک می خورند ولی صاحبان پتروشیمی ها از آوردن این ثروت ملی به کشور خودداری می کنند، را دولت نمی بیند اما چشم به حقوق ۴ برابر زیر خط فقر دوخته تا از آن ۱۲ درصد مالیات بگیرد. چرا کمبود بودجه را همیشه مردم باید تامین کنند؟؟ حال که بودجه نداریم و می توان با حقوق افزایش یافته ۲۰ درصدی در سال جدید در حد ۱۵ میلیون تومان، مزدبگیران زندگی کنند پیشنهاد می کنیم برای آنکه بودجه دولت تامین بشود: رییس دولت، وزیران، معاونین، نمایندگان مجلس، استانداران، معاونین شان، همه مدیران کل در شستا و مدیران عامل همه ادارت و سازمان های دولتی کشور یکسال به اندازه حداقل بگیران حقوق بگیرند تا بودجه کمی تامین شود البته با توجه به اینکه وضعیت مالی عالی همه این افراد دارند کمی اگر از اندوخته هایشان کم کنند، بد نیست.

آقای پزشکین این مورد را عملیاتی کنید.

شاه دزد اصلی کیست؟؟

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، سالهاست مدیران سازمان تامین اجتماعی و بی عرضه های کانون عالی و کانون های شهرستان ها می گویند سازمان تامین اجتماعی ورشکسته است، در حالیکه هیچگاه دخل و خرج سازمان را بطور شفاف به عموم بیمه شده ها اعلام نمی کنند تا ما بدانیم چرا سازمان پول ندارد. بعد از آزادسازی هزینه درمان، سوم دی ماه ناصر برهانی، عضو هیات مدیره کانون بازنشستگان تهران در مورد بیمه تکمیلی تحمیل شده به بازنشستگان که ۷۰ درصد هزینه درمان را از جیب خود پرداخت می کنند به ایلنا گفت: «بیمه تکمیلی اکنون با مشکل جدی مواجه است، زیرا سازمان تامین اجتماعی، هشت ماه است که پول های کسر شده از بازنشستگان و سهم خود را به بیمه آتیه سازان پرداخت نکرده است. بنابراین فاکتورها باقی مانده و بیمه تکمیلی قادر به پرداخت صورتحساب های درمان نیست.» دوم دیماه نیز بازنشسته یک شرکت قطعه سازی با حقوق ۱۵ میلیون تومان در ماه، از انتظارش از اردیبهشت برای دریافت هزینه درمان عمل جراحی آب مروارید دو چشم که با قرض تهیه کرده بود، از شرکت آتیه سازان حافظ به ایلنا خبر داد. این در حالیست که هر ماهه کارگران حق بیمه خود را پرداخت و هم از بازنشستگان ماهانه ۲ درصد حق درمان و از هر نفر ۴۷۰ هزار تومان بابت بیمه تکمیلی کسر می شود. در صورتی که هزینه کامل درمان و مستمری بازنشستگان طبق ماده ۵۴ می بایست از اندوخته ها در صندوق های بازنشستگی پرداخت می شد. از سوی دیگر مقرر شد ۱ درصد از مالیات بر ارزش افزوده

امسال به هزینه همسان سازی تعلق گیرد، که این رقم هم گو و گور شده است. البته با پیوستن بانک رفاه به خانواده تامین اجتماعی حال باید تمامی سودهایی که دولت طی این چند سال از کارگران و بازنشستگان دریغ نموده را به صندوق بازگرداند که بی تردید از اهمال کارانی چون سالاری و کانون عالی و همچنین هیات امنای بی خاصیت تأمین اجتماعی نباید انتظار داشت که پیگیر قضیه شوند چرا که موقعیت کاربران به خطر می افتد. چون اینها نوکر مافیا هستند نه بیمه پردازان. سلطانی کیا، کارشناس و رییس کانون عالی کارکنان بازنشسته دولت مشمول قانون تامین اجتماعی، ۱۵ دی ماه در گفتگویی با ایلنا کل مالیات بر ارزش افزوده را ۵،۵ هزار هزار میلیارد تومان در سال برآورد کرد، که حدود ۵۵۰ هزار میلیارد تومان آن، «رقمی در حدود ۱۱۰ هزار میلیارد تومان مربوط به مالیات درمان و مالیات متناسب سازی حقوق است.» به عبارت دیگر، علاوه بر غارت تقریبین تمام صندوق های بازنشستگی، ۱۱۰ هزار میلیارد تومان نیز از سفره زحمتکشان بابت درمان و مستمری به صورت به اصطلاح متناسب سازی کش رفته شده است. واقعن شاه دزد اصلی کیست که این همه پول و منابع را می بلعد؟؟ بازنشستگان مستقل از کانون های بازنشستگی، عملکرد مالی کانون را می خواهند، پاسخ می شنوند محرمانه است. به کانون عالی می گوئیم عملکرد مالی تان را بدهید تا مشخص شود پورسانتی از آتیه سازان حافظ نگرفته اید، می گویند بهتان است و عملکرد مالی را هم به شما نمی دهیم. به سازمان تامین اجتماعی می گوئیم منابع و مصارف هم شستا و هم سازمان را شفاف سازی کنید می گویند آن را به هیات امنای دولت داده ایم. از قرار مالکان این ثروت ها (کارگران و بازنشستگان) نامحرم و نوکران گماشته شده برای محافظت از این اموال محرم هستند. تا شفاف سازی عملکرد مالی کانون ها، کانون عالی، شستا، سازمان تامین اجتماعی: یکشنبه ها می آییم!

آدمخوارانی به شکل انسان!

محمدحسن قدیری ابیانه دیپلمات سابق موافق ساخت خانه های ۲۰ و ۲۵ متری است و دلیل می آورد: «در زمان گذشته پدر یک اتاق برای شروع زندگی مشترک به پسرش می داد و زندگی شروع می شد» البته رویشان نشده بگوید که یخچال و تلویزیون و ماشین لباسشویی و جاروی برقی و حتمن در خانه اش ماشین ظرفشویی هم دارد که حاج خانم اذیت نشوند، هم نبود. اینگونه تفکر مرگ را برای همسایه سریع تجویز می کند. به ایشان یادآور شویم که در روستایی که ایشان زاده شده اند خیلی ها در طویله می خوابیدند و عیب هم نبود. اگر قرار است بعد از ۴۷ سال انقلاب برای برابری و عدالت اجتماعی، به زمان های گذشته برگردیم ایشان لطف کنند در طویله ساکن شوند تا سرمشقی باشند برای دیگران. از همان ابتدای انقلاب ۵۷ تفکر عقب افتاده ای، خود را برتر از دیگران می دید و مردم محروم را به شکل حیوانات. قانون کار توکلی اولین پایه برای گسترش این تفکر ضد بشری بود که با تودهنی محکم زحمتکشان روبرو شد. اما از میدان به در نشد. امروز این تفکر از دهن

موسی غنی نژاد اتو کشیده و استاد دانشگاه که: «داشتن خدمات اجتماعی را کمونیستی و باید برچیده شود» در می آید. خر همان خر است فقط پالانش عوض شده. این تفکر سالها پیش به زحمتکشان توصیه می کرد: «همچون یمنی ها لنگ به خود ببندند، یک وعده غذا بخورند.» وزیر بهداشت آن سالها می گفت: «اگر پول ندارید به فیزیوتراپی بروید در خانه خودت بمال.» رنجبران رییس بیمه ننگین آتیه سازان حافظ، می گوید: «هر چقدر پول بدی همون قدر آش می خوری» حرامزاده هایی که پدرانشان با چپاول ثروت ملی مردم فیلم در استخر با زنان لخت می گیرند هم می گویند: «جوانان ایرانی عرضه ندارن وگرنه همچون من می شدند» این تفکر پلشت ثروت و رفاه را فقط حق خود می داند و ۹۹ درصد مردم را انسان نمی داند. اینها مردم را به شکل حیوانات و ابزارکاری که فقط باید کار کنند و هر زمان که دیگر به درد نمی خورند باید بیرون انداخته شوند، می بینند. همین ها برای آنکه شیره جان مزدگیران را بکشند به دروغ گفتند: «امید به زندگی به ۸۰ سال رسیده است» که سن بازنشستگی را به ۶۵ سال برسانند. اما با مصاحبه رییس بهشت زهراي تهران معلوم شد: «سن متوسط دفن شدگان ۶۷ سال» است. این تفکر ضدانسانی است که به بیمانکاران اجازه می دهد ۴ ماه حقوق کارگر را نپردازد و نه وزارت کار و نه قوه قضاییه دخالتی نمی کنند. این تفکر ضد مردمی، به واردکنندگان، ارز ۲۸۰۰ تومانی می دهد ولی اجازه می دهد محصولاتش را با قیمت ۱۳۰ هزار تومان به مردم قالب کند. برای این تفکر مرگ آور زندگی بیماران خاص، سرطانی ها، پروانه ای ها، سالمندان ارزشی ندارد و فقط یک عدد است. همین تفکر ۳۰ سال حق بیمه ۳۰ درصدی از کارگر می گیرد، در زمان بازنشستگی هم از حقوق حقیرانه اش ۲ درصد حق درمان کم می کند، ۲۹ بیمارستانی را که با پول کارگران ساخته شده از دستشان در می آورد و پولش را هم نمی دهد و تازه بیمه ننگین تحمیلی را به زور به خوردش می دهد. این تفکر برای خود امتیاز خاص قایل است. به جمهوریت، قانون اساسی، و هر قانون دیگری پای بند نیست و با همدستی کوتوله های که در مجلس و ادارت دارند قوانین را دور زده برای منافعشان قانون خلق می کنند. بیمه تحمیلی آتیه سازان حافظ امسال دست پخت کوتوله هایی چون محمد اسدی رییس کانون بازنشستگان تامین اجتماعی سراسر کشور، وزیرکار میدری و سالاری مدیرعامل تامین اجتماعی است که زندگی ۸۰ درصد مزدگیر را با خطر مواجه کرده اند. مافیای موسسه نذر و اشتغال اصفهان با همدستی اتاق بازرگانی و وزیران اقتصاد، بارها در جلسات اعلام کرده: «حقوق ۵ میلیونی هم برای خانواده های کارگری زیاد است چرا که می توانند در اتاق ۲۰ متری و بستن لنگ و خوردن یک وعده غذا زندگی کنند. ساعت کاری باید آفتاب به آفتاب باشد بیمه و بازنشستگی و مرخصی سالیانه هم موارد زیادی است که باید برداشته شود» و در یک کلام باید به عهد قاجار برگشت. این تفکر پلید است که شبکه های مافیایی اش در بانک ها، دولت، ادارات، مجلس، قوه قضاییه بستری برای غارت فراهم کرده تا ثروت ملی مردم ایران را غارت، در باستی هلیزها و یا در کاخ های چند هزار متری با استخرهایی مملو از زنان لخت به کثافتکاری مشغول شوند. نمایندگان شان مالیات بر ارزش افزوده را ۱۲

درصد کنند، از واردات خودروهای بیش از ۵ میلیارد تومان مالیات گرفته نشود، ۳ میلیارد دلار بودجه غذا و دارو را اختصاص به ورود ماشین های لوکس کنند، صاحبان پتروشیمی ها از آوردن ارزهای ثروت ملی طفره بروند، نمایندگانش در شورای عالی دستمزد حداقل حقوق کارگران را ۴ برابر زیر خط فقر تعیین کنند، کمر مزدبگیران را بشکنند تا توان اعتراض پیدا نکنند.

همه مردم ایران و به ویژه مزدبگیران باید این تفکر را بشناسند و در همه جا با آن به مقابله برخیزند، به این آدمخوران باید فهماند که سیلی سخت زحمتکشان در راه است. تحریریه نشریه پیام سندیکا

آینده سازمان تامین اجتماعی و میلیون ها بیمه شده در خطر!

بنابه گفته‌ی محمد ستاری فر: «ضریب پشتیبانی تامین اجتماعی از ۲۴ نفر بیمه شده در ابتدای انقلاب، امروزه به ۷/۳ رسیده و صندوق به این دلیل دچار بحران شده است.» در پاسخ به ایشان عرض می گردد که: کاهش ضریب پشتیبانی از ۲۴ به ۳.۴ یک شاخص هشداردهنده است، اما علت نهایی بحران نیست؛ بلکه نشانه انباشت چند بحران همزمان است. بسیاری از کشورها با پیری جمعیت مواجه‌اند، اما صندوق‌هایشان فرو نپاشیده؛ پس باید سراغ سازوکارهای سیاسی-اقتصادی خاص ایران رفت.

۱- مداخله دولت ها و بدهی‌های انباشته (علت درجه اول)

تامین اجتماعی یک صندوق بیمه‌ای است، نه بودجه‌ای؛ اما دولت‌ها از ابتدای دهه ۱۳۶۰ تا امروز، سهم قانونی خود (۳٪ حق بیمه) را نپرداخته‌اند. برای سازمان تعهدات تکلیفی بدون تامین منبع ایجاد کرده‌اند. بدهی‌ها را به جای پول نقد، با دارایی‌های مسئله‌دار یا سهام غیرنقدشونده تهاتر کرده‌اند. در نتیجه صندوقی که باید «ذخیره‌ساز» باشد، به صندوق پرداخت روزمره‌ی فرسوده تبدیل شده است.

نکته مهم: بدهی دولت فقط عدد نیست؛ نقدینگی از دست‌رفته و فرصت سرمایه‌گذاری سوخته شده هم هست.

۲- شستا؛ از بازوی پشتیبان تا منبع فساد و ناکارآمدی در تنوری، شستا باید بازده پایدار ایجاد کند، ریسک را توزیع نموده و کسری‌های آتی صندوق را پوشش دهد. اما در عمل چه اتفاقی افتاد: الف) انتصابات سیاسی است. مدیران شستا اغلب فاقد تخصص صنعتی و سرمایه‌گذاری ها تابع چرخه‌های سیاسی ناپایدار (عمر مدیریتی کوتاه) هستند. ب) بنگاهداری دولتی-خصوصی. شرکت‌ها نه خصوصی‌اند، نه پاسخ‌گو. زیان‌ها اجتماعی اما منافع خصوصی است، گزارش‌دهی مالی نیز مبهم و غیرشفاف (ج) فساد ساختاری نه فردی. فساد در شستا موردی و استثنایی نیست. بلکه حاصل ساختار بدون نظارت مؤثر، بدون ذی‌نفع واقعی، و

بدون حساب‌کشی اجتماعی است. بنابراین «فساد شستا» نه علت مستقل، بلکه تشدیدکننده بحران صندوق است.

۳- بازار کار فرسوده و فروپاشی پایه بیمه‌پردازی. کاهش ضریب پشتیبانی فقط به بازنشستگان مربوط نیست و به شاغلان حذف‌شده از نظام بیمه‌ای نیز مربوط است. که علل آن شامل بیکاری مزمن و اشتغال ناپایدار، گسترش قراردادهای سفیدامضا، رشد اقتصاد غیررسمی و فرار بیمه‌ای کارفرمایان (با تساهل حاکمیت) می باشد. میلیون‌ها نیروی کار شاغل‌اند اما حق بیمه نمی‌پردازند. خارج شدن کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون تامین اجتماعی. این یعنی بحرانی که ریشه در مدل توسعه و سیاست‌های اقتصادی دارد، نه فقط در حسابداری صندوق.

۴- سیاست‌های بازنشستگی عوامل فریبانه و غیرعلمی در دهه‌های مختلف. نظیر: بازنشستگی‌های پیش از موعد، سخت‌گیری‌زدایی بی‌منبع، امتیازات خاص برای گروه‌های خاص که بدون محاسبات اکچوئری (علم محاسبات بیمه) انجام شده است. خطای کلیدی: دولت‌ها و مجالس قانونگذاری با تصمیمات کوتاه‌مدت سیاسی، تعهدات بلندمدت مدت و دائمی برای سازمان ایجاد کرده اند. از جمله تحمیل ۲۷ صنف به تامین اجتماعی بدون پرداخت حق بیمه هایشان.

۵- تورم مزمن؛ دشمن خاموش صندوق. تورم بالا باعث ذوب ذخایر، افزایش هزینه مستمری، ناترازی دائمی ورودی-خروجی می‌شود. حتی اگر مدیریت شستا ایده‌آل هم باشد، تورم بالای ۴۰٪ هر صندوق بیمه‌ای را زمین‌گیر می‌کند.

۶- حذف ذی‌نفعان واقعی از حاکمیت صندوق. کارگران و بازنشستگان در تصمیم‌سازی واقعی نقشی ندارند، نمایندگی‌شان صوری است و امکان نظارت مؤثر ندارند. صندوقی که با پول کارگران ساخته شده، علیه منافع آنان اداره می‌شود. بحران تامین اجتماعی حاصل هم‌افزایی شش عامل است: بدهی و مداخله دولت، فساد و ناکارآمدی شستا، فروپاشی بازار کار رسمی، تصمیمات بازنشستگی غیرعلمی، تورم مزمن، حذف کنترل اجتماعی ذی‌نفعان. کاهش ضریب پشتیبانی نتیجه نهایی این زنجیره است، نه نقطه آغاز آن.
نتیجه‌گیری:

بحران تامین اجتماعی یک اشتباه مدیریتی نیست؛ یک بحران سیاسی-اقتصادی ساختاری است و بدون شفاف‌سازی شستا، بازپرداخت واقعی بدهی دولت، اصلاح بازار کار، استقلال صندوق از دولت و بازگشت کنترل به بیمه‌پردازان هر «اصلاح پارامتریک» فقط تعویق فروپاشی است، نه حل مسئله.

ناصر اسالو عضو سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران و از بازنشستگان متحد تهران

پرسش‌ها و نگرانی‌های جدی درباره مسئولیت اجتماعی و اخلاقی!

دوستان گرامی در سندیکای کارگران فلزکار مکانیک،

با احترام به سابقه مطالبه‌گری و ایستادگی شما، این را صریح می‌نویسم چون دیگر جای ابهام و تعارف نیست. این یک هشدار اخلاقی است، نه اختلاف نظر نظری. در شرایطی که کمتر از بیست روز از کشتار گسترده معترضان و جان‌باختن ده‌ها هزار نفر نگذشته، و کشور عملاً در وضعیت شبه‌حکومت نظامی قرار دارد؛ در شرایطی که کنترل میدانی و تصمیم‌گیری امنیتی در دست سپاه و نهادهای امنیتی است و احتمال درگیری نظامی خارجی به‌طور جدی مطرح است، هر فراخوان خیابانی به‌معنای قرار دادن آگاهانه انسان‌ها در معرض مرگ، بازداشت، و آسیب جبران‌ناپذیر است. در چنین وضعیتی، یک سؤال بنیادین وجود دارد که نمی‌توان از آن عبور کرد: با کدام منطق، مطالبه‌گری صنفی خیابانی در این مقطع قابل توجیه است؟ و مهم‌تر: هدف مشخص، قابل سنجش و متناسب با این سطح از خطر چیست؟ صرف تکرار حق اعتراض، بدون پاسخ به این واقعیت‌ها، نشانه عدم درک شرایط روی زمین است. اشاره کلی به «مخاطرات و تهدیدها» کافی نیست. در این سطح از خشونت، نادیده‌گرفتن هزینه انسانی، خود به یک موضع سیاسی و اخلاقی تبدیل می‌شود. این پرسش‌ها ناگزیرند و انتظار پاسخ روشن دارند: (۱) آیا هزینه‌های انسانی ادامه اعتراضات خیابانی صریحاً پذیرفته شده است؟ (۲) در صورت تلفات جانی، مسئولیت اخلاقی و پاسخ‌گویی سندیکا دقیقاً چگونه تعریف می‌شود؟ (۳) چه تمهیدات واقعی برای کاهش خطر، حفاظت از افراد سالمند و آسیب‌پذیر، و جلوگیری از قربانی شدن معترضان وجود دارد؟ (۴) چرا اشکال کم‌خطرتر و هوشمندانه‌تر کنش جمعی، متناسب با این شرایط، در اولویت قرار نگرفته‌اند؟ این یک خط قرمز است: مطالبه‌گری‌ای که جان انسان‌ها را به «هزینه قابل‌پرداخت» تبدیل کند، دیگر نه مشروع است و نه قابل دفاع. اگر پاسخی شفاف، مسئولانه و مبتنی بر واقعیت موجود وجود ندارد، ادامه فراخوان خیابانی به‌معنای شانه خالی کردن از مسئولیت اخلاقی است، نه ایستادگی. این متن از موضع دشمنی نوشته نشده؛ از موضع مسئولیتی نوشته شده که نمی‌شود بیش از این نادیده‌اش گرفت. دوست شما مزدک

پاسخ به: «پرسش‌ها و نگرانی‌های جدی درباره مسوولیت اجتماعی و اخلاقی»

دوستان سندیکای فلزکارمکانیک و اعضای محترم سندیکا، مسوولیت اجتماعی و اخلاقی چیست؟

ما در یک سازمان مردم‌نهاد به نام سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران بطور داوطلبانه گرد هم آمده ایم تا از حقوق انسانی خود دفاع کنیم. برای این موضوع و شیوه‌های این دفاع بارها و بارها بحث کرده ایم که: «مخاطراتی بی‌تردید پیش روی ماست و به هیچ مطالبه‌گر

و سندیکالیستی دسته گل نخواهند داد.» اما پرسش این است: آیا مطالبه گری زمان بخصوصی دارد؟؟ پاسخ ما منفی است. در هر شرایطی حتا جنگی، باید به مطالبه گری ادامه داد. چون سندیکا خارج از هرگونه ملاحظه کارفرمایی، دولت و سازمان های سیاسی باید پیگیر مطالبات خود در هر شرایط و یا زمانی باشد. ما در جنگ ایران و عراق هم در جبهه حضور داشتیم و هم برای رسیدن به خواسته های خود دست به اعتصاب می زدیم. منافع ملی سر جای خودش، منافع طبقه کارگر هم سر جای خودش و اتفاقن پرداختن به منافع و مطالبات مزدبگیران که ۸۰ درصد جامعه را تشکیل می دهند منافع ملی را تقویت خواهد کرد و همبستگی ملی و زدودن هرگونه فساد را در جامعه، در بر خواهد داشت. جناب مزدک، دوستی که دیروز پیامش را منتشر کردیم و پرسیده است: «هر فراخوان خیابانی به معنای قرار دادن آگاهانه انسانها در معرض مرگ، بازداشت و آسیب جبران ناپذیر است. با کدام منطق، مطالبه گری صنفی خیابانی در این مقطع قابل توجیه است؟؟»

مزدک جان و همه رفقای کارگر، فقط منطق «نه به گرسنگی و فساد» روز افزون است که یاران را به خیابان برای مخالفت به این همه ظلم و اجحاف، می کشاند. در همین موقعیتی که بحران نظامی و امنیتی کشور را در بر گرفته است، دلالتان، کار چاق کن ها، محتکرین و در یک کلام مافیای و همدستش، ستون پنجم به جد و آگاهانه به دنبال هرچه بیشتر بردن سود در این وضعیت خطرناک هستند. پس میدان مطالبه گری باید فراخ تر و گسترده تر گردد تا مافیا نتواند نان سفره ما را بیش از پیش، برباید. بی تردید در این حرکت مطالبه گری و اعتراض، جمعی هم صدمه خواهند دید و این جزو جدایی ناپذیر از کار اعتراض و مطالبه گری است و از آن گریزی نیست. به قول مترجم توانا و نامدار کشورمان آقای به آذین: «بردبار باشیم و امیدوار. شاید در این راه استخوانی از ما هم بشکند» نمی توان وارد دریا شد و خیس نگردید. فراخوان های خیابانی عین تعهد اجتماعی و اخلاقی در مقابل میهن و آینده فرزندانمان است. جنگ و بحران برای مافیای سودجو و ستون پنجم دشمن، یک نعمت محسوب می شود، اما برای زحمتکشان و خانواده هایشان یک مصیبت جانگداز. آیا در خانه نشستن و سکوت کردن و خود را به مخاطره نینداختن، رعایت مسوولیت اجتماعی و اخلاقی است؟؟ یا اینکه در مقابل دزدی های هر روزه از سفره مردم توسط مافیای پیدا و پنهان ایستادن، عین انجام وظیفه اجتماعی و اخلاقی در مقابل جامعه و فردای فرزندانمان می باشد؟؟ من قضاوت را را به عهده خوانندگان می گذارم. با سپاس

مازیار گیلانی نژاد مسوول سندیکای کارگران فلزی کار مکانیک

ایران

۱۱ بهمن ۱۴۰۴

با خط فقر ۵۵ میلیون تومانی، اعلام جنگ به زندگی ما!

{صبح در خانه} حسن مثل همیشه با صدای زنگ ساعت بیدار می‌شود؛ اما امروز یک چیز فرق دارد: خبر خط فقر ۵۵ میلیون تومانی درست وسط صورتش می‌کوبد مثل سیلی‌ای که سال‌ها منتظرش مانده بودیم تا شاید بیدار شویم. حسن زیر لب می‌گوید: «یعنی من که ۱۰ میلیون می‌گیرم، رسمن زیر پا له شده‌ام؟» سیستم دقیقن همین را می‌خواست: یک کارگر زنده اما تهی؛ یک نیروی کار ارزان، قابل تغییر، بدون قدرت چانه‌زنی. زهرا صبحانه را می‌گذارد. می‌گوید: «برنج خوب دیگه تموم شد؛ این یکی، برنج هندی ست...» فکر می‌کند: «نه برنج، نه گوشت، نه لبنیات. نه سلامت؟ یک شوخی تلخ. رفتن پیش دکتر؟ از سر اجبار. درمان معده حسن؟ واقعن غیرممکن می‌شود.»

وقتی فقر این قدر فراگیر می‌شود، بیماری فقط یک اتفاق نیست؛ سیاست است.

{در راه کارخانه} مینی‌بوس پر از کارگر است. همه خبر ۵۵ میلیونی را بلندبلند برای هم می‌خوانند، نه برای اطلاع، برای خالی کردن بغض. عباس آقا داد می‌زند: «اگه خط فقر ۵۵ تومنه، پس حقوق ما تو هیینه، نه حقوق! یعنی ما رو با برنامه بردن زیر خاک فقر» حسن چیزی نمی‌گوید. از خشم، زبانش خشک شده.

{بخش غذاخوری کارخانه} کارگرها دور میز ناهارخوری فلزی نشسته‌اند. لقمه‌هایی که طعم کار زیاد و طعم لذت زندگی را اندک می‌دهد. رضا، جوان‌تر و خشمگین‌تر، می‌گوید: «اونا می‌گن کارگر باید با ۱۰ میلیون زنده بمونه. یعنی یا حساب کتاب بلد نیستن یا دارن به ما دروغ می‌گن. که البته معلومه: دارن دروغ می‌گن.» حسن: «و این همان نقطه مهم است: خط فقر ۵۵ میلیونی یعنی دستمزد رسمی ما با دقت علمی تنظیم شده تا فقیر بماتیم. نه فقر تصادفی؛ فقر برنامه‌ریزی شده!»

{شب، در خانه} حسن برمی‌گردد. خبر کامل را می‌خواند: «خط فقر کلان‌شهرها: ۸۰ میلیون تومان» ۸۰ میلیون. چهار برابر حقوق او. چهار برابر نفس کشیدن. چهار برابر فاصله با زندگی. رو می‌کند به زهرا: «این یعنی چی؟ یعنی ما رو عمدن تو فقر نگه می‌دارن. یعنی می‌خوان کارگرا که زنده بمونن، ولی زندگی نکنن.» زهرا آرام می‌گوید: «تا وقتی تنها باشیم همین می‌مونه» این جمله مثل چکش روی آهن داغ فرود می‌آید.

ماجرا فقط یک عدد نیست، ۵۵ میلیون یعنی: کارگری که چرخ اقتصاد را می‌چرخاند و سفره‌اش خالی است. چه چیزی را حذف کنیم؟ سالمندی که ۳۰ سال بیمه داده، امروز توان رفتن به دندان‌پزشکی ندارد. بچه‌هایی که رشدشان در گرو قیمت گوشت است. این عدد یعنی

یک تصمیم سیاسی: کارگر باید فقیر بماند تا سود بماند. اما این عدد، یک چیز دیگر هم می‌گوید، چیزی که قدرت دارد: «وقتی فاصله زندگی و دستمزد این قدر زیاد می‌شود، سکوت دیگر ممکن نیست». ترس آن‌ها از همین است. از کارگری که بفهمد فقرش تصادفی نیست. از سفره‌ای که بفهمد چرا خالی شده. از کارگرانی که کنار هم بایستند، نه تنها در یک کارخانه، که در همه کارگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها. وقتی خط فقر ۵۵ میلیون اعلام می‌شود، سیستم ناخواسته اعتراف می‌کند: «ما سال‌ها حقوق کارگران را زیر هزینه زندگی تعیین کرده‌ایم» و این اعتراف یعنی یک چیز: مشروعیت دستمزد رسمی فرو ریخته.

حسن می‌گوید: «اگر این عدد حقیقت داره، پس تنها راه اینه که ما همدیگه رو پیدا کنیم. تشکل، جمع، شورا... هرچی هست. تنها بمونیم، له می‌شیم». و این جا، درست در تاریکی شب، همان جایی که اخبار تلخ می‌ریزد روی سرت، یک نور کوچک روشن می‌شود. نور آگاهی و همبستگی زحمتکش‌شان! راه چاره در اتحاد و همبستگی و متشکل شدن در سندیکاهای کارگری و مبارزه مشترک جمعی برای کسب حقوق از دست رفته است. ناصر اسالو عضو سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران

پول قطع یارانه‌های مردم کجا می‌رود؟

(کدخبر: ۱۷۱۷۵۵۸) به گزارش خبرنگار ایلنا، «حمایت از دهک‌های فرودست» و «دادن کالابریک به فقرا و نیازمندان» کلیدواژه‌هایی‌ست که دولت با استناد به آن‌ها و با تکیه بر آنچه در قانون بودجه سال جاری آمده و البته برخی از نمایندگان مجلس بر اجرای آن اصرار و ابرام فراوان دارند، اقدام به حذف یارانه نقدی مردم کرده است. داده‌های مربوط به حذف یارانه‌ها نشان می‌دهد دولت از بهمن سال گذشته تا امروز، در مجموع یارانه نقدی بیش از ۸ میلیون و ۸۸۳ نفر را حذف کرده است؛ این حذف تنها بخشی از الزام قانون بودجه است و برای آنچه «حذف یارانه ۳ دهک بالا» نامیده می‌شود، دولت تا پایان سال یارانه نقدی بیش از ۱۸ میلیون نفر را قطع خواهد کرد. منابع ناشی از حذف یارانه‌های نقدی مردم کجا هزینه می‌شود؟ این پول‌ها کجا می‌رود؟ پول قطع یارانه کجا می‌رود؟ در حالیکه عمده تمرکز افکار عمومی و رسانه‌ها بر ملاک‌های حذف یارانه است، از ابتدای سال منابع ریالی عظیمی از حذف یارانه بیش از ۸ میلیون نفر از شهروندان کشور آزاد شده که هیچ گزارش شفافی از میزان و نحوه هزینه‌کرد این منابع از سوی دولت منتشر نشده؛ آنچه در قانون بودجه آمده حذف یارانه با هدف دادن کالابریک به دهک‌های فرودست و حمایت از گروه‌هایی‌ست که با یارانه‌زدایی از کالاهای اساسی و دارو، امکان حیات را از دست داده‌اند. با این حال، هرچه ما تحقیق کردیم هیچ خانواده فرودستی نیافتیم که اعتبار کالابریک

دریافتی‌شان بعد از قطع یارانه نقدی ثروتمندان افزایش یافته باشد؛ هیچ بیمار خاصی ندیدیم که از این محل، داروی رایگان دریافت کرده باشد و هیچ سالمندی از کارافتاده‌ای نیست که تحت حمایت قرار گرفته باشد. «فرشاد مومنی» اقتصاددان، در گفتگویی تصویری به لیست مصارف منابع حاصل از قطع یارانه‌های نقدی مردم که در دستور کار سازمان هدفمندی‌سازی یارانه‌ها قرار گرفته اشاره کرده است؛ لیستی که تولیدات فاخر در صداوسیما! و تقویت بنیه‌ی مالی چند نهاد خاص را دربرمی‌گیرد. پاسخی به این حرف‌ها از سوی دولت داده نشده است. اما در مجموع مشخص است که حاضر نشده‌اند از این منابع چند هزار میلیاردی (براساس برآوردها از ابتدای سال بیش از ده‌ها هزار میلیارد تومان با قطع یارانه‌های نقدی مردم منابع به دست دولت آمده)، کمی خرج مردم کنند؛ مثلاً داروهای بیماری‌های خاص برای بیماران مثل بیماران اسهال‌ی یا بیماران پروانه‌ای خریداری و وارد کنند! بیماران که به خاطر کمبود دارو و وخامت حال، با پریشانی بسیار بارها تجمع کرده‌اند..... از جیب مردم عادی برداشت می‌شود ولی کجا می‌رود؟ «مازیار گیلانی‌نژاد» فعال کارگری با طرح این پرسش، ماجرا را فراتر از چند ده هزار میلیارد تومان ناشی از قطع یارانه می‌داند و می‌گوید: از اول سال جاری ۱ درصد بر مالیات بر ارزش افزوده اضافه کردند که همسان سازی حقوق بازنشستگان را با آن سر و سامان بدهند که چیزی نصیب بازنشستگان به خصوص کارگران بازنشسته نشد؛ با فرض اینکه از ۹۰ میلیون ایرانی روزانه فقط ۵ هزار تومان یک درصد ارزش افزوده‌ی مازاد کسر شود مبلغی در حدود ۱۳ هزار میلیارد تومان در ماه به دست می‌آید؛ این رقم را به رقم ده‌ها هزار میلیارد تومانی حذف یارانه‌های نقدی بیفزایید، تا متوجه شوید چه پول بزرگی در سال جاری دست دولت آمده است. حذف ۱۸ میلیون نفر از لیست یارانه بگیران و محروم شدن تمام مردم از یارانه‌های آب، برق، نان، شیر، کره و دارو و درمان، با استدلال‌های خوش رنگ و لعاب انجام شده اما مشخص نیست این صدها هزار میلیارد تومانی که با یارانه‌زدایی در سال‌های اخیر و به خصوص امسال فراهم آمده کجا هزینه می‌شود؟ سازمان «هدفمندی‌سازی یارانه‌ها» سازمانی از زیرمجموعه‌های وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان برنامه و بودجه که نقش کلیدی در «مدیریت منابع و مصارف یارانه‌ای» کشور دارد، واضح و شفاف به مردم پاسخ بدهند؛ بگویند این پول‌ها کجا رفته؟ یک مثال عینی در ساعات آخر تنظیم این گزارش، یک بازنشسته در تماس با ایلنا، از قطع یارانه نقدی خود در ماه اخیر (آبان) خبر داد؛ او که نمی‌دانست به کجا باید شکایت ببرد، گفت: من حقوقم ۳۲ میلیون تومان است و یک خانواده سه نفره دارم، اما کلی قسط و وام دارم و همسر هم مریض است و دارو مصرف می‌کند؛ نصف حقوقم اول ماه برای اینها می‌رود، چرا زندگی سخت ما را نمی‌بینند و یارانه نقدی‌مان را قطع کرده‌اند؟ این بازنشسته نمی‌دانست باید دست به دامان چه کسی شود و به کدام نهاد توضیح بدهد که «ثروتمند» نیست و به همان یارانه نقدی ناچیز نیاز دارد؛ اما سوال اصلی این است که پول یارانه نقدی این بازنشسته با همسر بیمار و نیازمند دارو و درمان یا صدها هزار خانواده

نسرین هزاره مقدم

مشابه، کجا هزینه می‌شود؟!

جنایتکاران اقتصادی، بی صدا می کشند!

وقتی چند نفر، سرنوشت میلیون‌ها نفر را گرو می‌گیرند چه ریاست بانک مرکزی با فرزین باشد چه با همتی. اینها مجریان گوش به فرمان مافیا هستند. کارگر صبح با حساب دخل و خرج از خواب بیدار می‌شود، بازنشسته شب با اضطراب فردا می‌خوابد، اما در بالا، چند صندلی ثابت است و چند نام تکراری. اسم‌ها عوض می‌شوند، ولی تصمیم‌ها یکی است: کمتر کردن دستمزد، تورم برای مردم، مصونیت برای مدیران. بانک مرکزی؛ قلب اقتصاد برای رفاه مردم یا اتاق اجرای دستور مافیا؟! بانک مرکزی در حرف «مستقل» است، در عمل اما: وقتی تورم بالا می‌رود، وقتی پول ملی می‌ریزد، وقتی قدرت خرید کارگر نصف می‌شود، هیچ‌کس بازخواست نمی‌شود. نه گزارش شفاف، نه استعفا، نه محاکمه عملکرد مدیران ناکارآمد. شکست در اقتصاد، در کشور ما جرم نیست!!! آیا قحطی متخصص است؟ نه. ایران قحطی اقتصاددان ندارد، قحطی مدیر باسواد ندارد، اما یک چیز کمیاب است: مدیری که نه بترسد، نه بدهکار باشد. آن‌هایی بالا می‌مانند که: سوال نپرسند. خط قرمزها را قبول کنند و هزینه اجتماعی تصمیم‌ها را به گردن مردم بیندازند. برای همین است که با هر بحران، به‌جای کنار رفتن، با هم جابجا می‌شوند. چرخش نوکران مافیا. مردم می‌بینند: همان‌ها که بودند، همان‌ها که تصمیم گرفتند، همان‌ها که تورم ساختند، دوباره برگشته‌اند. این دیگر سومدیریت نیست؛ انحصار قدرت اقتصادی است. وقتی چند نفر اختیار پول، اعتبار، تورم و سفره مردم را دارند و هیچ مکانیزم مؤثری برای کنترلشان نیست، نتیجه روشن است: «تصمیم از بالا، رنج از پایین» هزینه تصمیم‌ها را چه کسی می‌دهد؟ نه مدیر. نه مقام. نه بانک. هزینه را: کارگری که حقوقش از هزینه‌ها جا می‌ماند. بازنشسته‌ای که درمان را رها می‌کند. خانواده‌ای که هر ماه فقیرتر می‌شود، می‌دهد. تورم برای مدیران مافیایی یک عدد است؛ برای ما زندگی. این مسیر به کجا می‌رسد؟ وقتی تصمیم‌گیر ثابت می‌ماند. نتیجه فاجعه است. اعتماد فرو می‌ریزد. جامعه‌ای که اعتماد نداشته باشد، دیگر با وعده جلو نمی‌رود. مسئله این نیست که «چه کسی» رییس است؛ مسئله این است که: چرا شکست، هزینه ندارد؟! چرا تصمیم‌ها پشت درهای بسته گرفته می‌شود؟! و چرا مردم فقط پرداخت کننده‌اند؟! تا وقتی این چرخه نشکند، مردم هر روز فقیرتر می‌شوند و همان چند نفر، هر روز پولدارتر و «تجربه دارتر» این وضعیت نگران‌کننده نیست؛ هولناک است.

۱) کارگر: «اضافه‌کاری بی‌فایده» حسین هر شب اضافه‌کار می‌ماند. نه برای پس‌انداز؛ برای اینکه کم نیاورد. آخر ماه که می‌رسد، می‌بیند: اضافه‌کاری‌اش فقط جبران گرانی همان ماه شده. می‌گوید: «قبلن اضافه‌کاری می‌کردم جلو بیفتم؛ حالا اضافه‌کاری می‌کنم عقب نیفتم.» حقوق ثابت مانده، قیمت‌ها دویده‌اند، و حسین هنوز درجا می‌زند؛ با بدنی فرسوده‌تر از قبل.

۲) کارمند: «عددهایی که به هم نمی‌خورند» مینا پشت کامپیوتر اداره می‌نشیند، اکسل را باز می‌کند، عددها را ردیف می‌کند. در کار، همه‌چیز باید دقیق باشد؛ در زندگی، هیچ چیز

جور در نمی‌آید. اجاره، شهریه، دارو می‌گوید: «من کارمندم، نه فقیر نه مرفه... ولی دارم هر ماه فقیرتر می‌شم.» وقتی خبر «تصمیم جدید اقتصادی» را می‌شنود، می‌خندد. نه از شادی؛ از اینکه می‌داند این تصمیم هم به جدول زندگی او نمی‌خورد.

۳) بازنشسته: «بعد از سی سال» کریم سی سال کار کرده. حق بیمه داده. منتظر آرامش بوده. حالا صبح‌ها اول داروهایش را می‌شمارد، بعد پولش را. بعضی روزها دارو کم می‌آید، بعضی روزها پول. می‌گوید: «بازنشستگی قرار بود استراحت باشه، نه حساب و کتاب برای زنده موندن» وقتی تلویزیون از «ثبات اقتصادی» می‌گوید، صدایش را کم می‌کند. نه چون باور ندارد؛ چون اعصابش نمی‌کشد.

سه نفر، سه شغل، سه نسل. اما یک سرنوشت:

تصمیم‌ها بالا گرفته می‌شود، هزینه‌ها پایین پرداخت می‌شود. کارگر می‌دود، کارمند حساب می‌کند، بازنشسته می‌کاهد. و آن بالا، همان چند صندلی، همان چند امضا، همان بی‌تفاوتی. مافیا همچنان در حال کشتار مردم با مدیران اقتصادی است آن هم بسیار خاموش.

تحریریه ماهنامه نشریه کارگری پیام سندیکا

درمان رایگان حق مسلم ماست!

با تشکیل دولت آقای پزشکیان، موضوع رسیدگی به درمان و قطع دست زیرمیزی گرفتن پزشکان و جراحان و همچنین دادن درمان با کیفیت از شعارهای اولیه ایشان بود. با آمدن آقای سالاری به تامین اجتماعی و دادن شعار: «برچیده شدن بیمه تکمیلی» با آنچه امروز رخ می‌دهد در تضاد کامل می‌باشد. جالب اینجاست که سردمداران خانه کارگر هم موضوع برچیده شدن بیمه تکمیلی و اجرای ماده ۵۴ تامین اجتماعی را بارها سر داده ولی امروز سکوت مرگ گرفته‌اند. بیش از ۴ سال است که بازنشستگان مستقل از کانون‌های بازنشستگی، در یکشنبه‌های اعتراض شعار: «بیمه‌های تکمیلی/زد سرگردانه» را داده و خواهان اجرای وظایف سازمان تامین اجتماعی در ماده ۵۴ هستند و حتا کانون بازنشستگان استان گیلان با نوشتن نامه‌ای به کانون عالی بازنشستگان، به آقای اسدی اعلام نموده‌اند که بیمه تکمیلی نمی‌خواهند. این نامه چنان آقای اسدی را برآشفته که در جلسه انزلی از شدت عصبانیت به نویسندگان این نامه پرخاش نمود. البته پرخاش و عصبانیت کانون عالی و به ویژه محمد اسدی ریاست این کانون بی دلیل نیست. چرا که هیات مدیره کانون عالی بازنشستگان تامین اجتماعی نمی‌خواهد از پورسانت افسانه‌ای خود دست بردارد و همچنین مافیای آتیه سازان نمی‌خواهد از درآمد بند و بست‌های خود محروم شود. لذا نه تنها کانون عالی عمدن چشم خود را بر ماده ۵۴ با دغلبازی می‌بندد بلکه از مبلغ این پورسانت و هزینه

کرد آن سخنی به میان نمی آورد. بی تردید اگر بیمه تکمیلی بازنشستگان حذف شود حتی یک روز نه محمد اسدی و نه دهقان کیا در مقام خود نخواهند ماند و فوری استعفا خواهند داد همچنین بسیاری از هیات مدیره های کانون های شهرها نیز به آنان خواهند پیوست. این پورسانت هنگفت است که هیات مدیره ها را به صندلی کانون ها چسبانده است. در آخرین جلسه ای که سالاری با کانون عالی در خصوص وضعیت درمان داشتند، آقای سالاری تلاش کرد با «گفتار درمانی» اعتراضات بازنشستگان را با دادن وعده های توخالی که خود هم می داند که توان اجرا کردنش را هم ندارد، به سکوت وا دارد. طبق اطلاعیه «آتیه سازان حافظ» مندرج در خبرگزاری ایلنا به تاریخ ۲ آذر ماه اعلام کرد: «آماده ازسرگیری کامل خدمات براساس توافق حاصل شده با کانون عالی تأمین اجتماعی است» اینکه چه توافقی شده است که هنوز کانون عالی جرات اعلام آن را ندارد، در دعوایی است که بر سر پورسانت احتمالی در گرفته است. البته شنیده ها حاکی است مبلغ مورد توافق بیش از ۷۰۰ هزار تومان می باشد که سهم بازنشستگان ۵۰۰ هزار تومان خواهد شد که بی تردید مورد مخالفت بازنشستگان قرار خواهد گرفت چرا که دزدی از این آشکار تر نمی شود. طبق ماده ۵۴ قانون تأمین اجتماعی مقرر است کلیه خدمات پزشکی صفر تا صد توسط سازمان تأمین اجتماعی رایگان به بیمه گذاران ارائه شود. حال با توجه به اینکه هم ریاست سازمان تأمین اجتماعی آقای سالاری به این مهم تأکید دارند و بازنشستگان نیز از بیمه های تکمیلی بی کیفیت و راهزانه بیزار گشته اند و برای اینکه دست مافیای توطئه گر کانون عالی و بیمه آتیه سازان از جیب بازنشستگان کوتاه گردد همه بازنشستگان چه در یکشنبه های اعتراضی و چه کانون استان گیلان بصورت کتبی خواستار برچیده شدن بیمه های تکمیلی و انجام وظایف سازمان تأمین اجتماعی شده اند، لذا بیمه های تکمیلی نبایستی برقرار شود. اما از آنجایی که بستر لازم و امکانات موجود در شهرهای کوچک و روستاها به قدر کفایت که خدمات پزشکی بازنشستگان را پوشش دهد وجود ندارد باید سازمان همچون سالهای دهه شصت با همه مراکز درمانی خصوصی دولتی از جمله داروخانه ها، آزمایشگاه ها، پرتو درمانی ها و بیمارستان ها قرارداد بسته و این امکان را فراهم کند که بازنشستگان و کارگران شاغل بتوانند در محله خود از امکانات درمانی بهره مند شده و فرانشیز ناچیزی در حد ۵ درصد از بیماران بطور نقدی دریافت شود.

این خواست را باید به کانون عالی بی عرضه و سازمان تأمین اجتماعی قبولاند!

«سندیکاهای کارگری به دنبال یک زندگی انسانی با ۸ ساعت کار است. آموزش رایگان، درمان رایگان، حق داشت شغل، و مسکن ارزان قیمت برای احاد ملت، از وظایف دولت طبق قانون اساسی است»

۱ درصد پولدار شدند، ۹۹ درصد فقیر!

عادی شدن دزدی در جامعه فاجعه بار است!

دزدی ها آنچنان عادی شده که حتا جامعه نیز کرخت شده و واکنشی نشان نمی دهد. این هم دردناک و هم نگران کننده است.

مافیا بانک می زند، که بانک بزند!

بانک سرمایه، بدهی ۵۰ هزار میلیارد تومان به شبکه بانک مرکزی دارد که وام‌های مشکوک بخشی از آن است. میلیاردها دلار ارز صادراتی توسط مافیای نفت و سایر مافیایا هنوز به کشور بازگشته در حالی که کشور به شدت نیازمند هر یک دلار است. به همین خاطر است که حسین راغفر اقتصاددان مردمی می گوید: «۴۰ درصد از جمعیت کشور دچار فقر مطلق شده اند و میان این فساد بزرگ و گسترش فقر ارتباط مستقیم وجود دارد» طبق خبرها ۶۱ نفر از اعضای «ما بهتران» هر کدام ۲ هزار میلیارد تومان وام بدون وثیقه از بانک آینده گرفته و پس نداده اند و یا بانک پاسارگاد به اندازه بودجه عمرانی کشور به خودش وام داده است. (خبرگزاری فارس) از سوی دیگر مدیرکل بازرگانی داخلی وزارت جهاد کشاورزی می گوید: «۱۸۰ هزار تن نهاده دامی اگر گم بشود، عادی است» تفکری که به این فاسدان اجازه دزدی داده است و چشم بر کارهای غیرقانونی شان می بندد اعلام می کند: «۲۰ درصد افزایش حقوق برای کارمندان در نظر گرفته شده است» و فریاد می زند: «هرچه پول بدهی همان قدر آش می خورید» و یا زباله گردی را نشانه پیشرفت جامعه می داند و ادعا می کند: «فقر نباید به مسوولیت های بالا برسند» این تفکر انسانها را، با درجه بندی می ببیند و اعتقاد دارند فقط یک عده خاص باید زندگی خوب داشته باشند، بدزدند، ببرند، و هرچه می خواهند بکنند. اینها اصلن قانون را قبول ندارند چه منشور جهانی حقوق بشر باشد چه قانون اساسی و چه تامین اجتماعی و یا هر قانون دیگری که انسانها را برابر بداند. این افراد اعتقاد دارند فلان مسوول برتر و بالاتر از یک انسان عادی جامعه است. با این تفکر ۱۰ میلیون انسان را از دریافت یارانه نقدی محروم می کنند. به جای درمان رایگان چند جور بیمه تکمیلی به بازنشستگان تحمیل می کنند و ۲۰ درصد افزایش حقوق را برای مردم کافی می دانند. این تفکر برای مردم حتا به اندازه یک مورچه ارزش قایل نیست.

فقر انسانهای درجه چند!!!

چند روزی است محمود سریع القلم اقتصاددان و یکی از کسانی که در مجامع بین المللی از جمله دیدار با صدراعظم آلمان را در کارنامه دارد، گفت: «فقر نباید در سیاست و اقتصاد وارد شوند. هر کسی حق نداره نماینده مجلس یا وزیر بشه. این افراد باید "حداقل" از طبقه متوسط باشند.» زحمتکشان شریف ایران! حرفهای محمود سریع القلم یک چیز را روشن کرد: بعضیها هنوز فکر می کنند فقط «طبقه ی بالایی» حق دارد درباره آینده کشور تصمیم بگیرد، و مردم زحمتکش فقط باید کار کنند و ساکت بمانند. او می گوید کارگران و مردم عادی «نمی فهمند»، «دنیا را نمی شناسند» و «نباید وارد سیاست شوند». یعنی چه؟ یعنی قدرت فقط مال یک اقلیت مرفه باشد و اکثریت مردم هیچ حقی نداشته باشند. اما حقیقت برعکس است. این ماییم که بار کشور را به دوش می کشیم. کارگر کارخانه، کارگر خدمات، راننده، پرستار، معلم، کشاورز، باغدار، بازنشسته... ما هستیم که با گوشت و پوست خود گرانی، بی عدالتی و فشار زندگی را حس می کنیم. ما هستیم که وقتی کشور در خطر بوده، در روزهای جنگ و بحران، سینه سپر کرده ایم؛ نه آنهایی که امروز پشت میزهای شیک نشسته اند و برای مردم تعیین تکلیف می کنند. روزهای سخت ما باید بار کشور را به دوش بکشیم و در روزهای دیگر سریع القلم است که در اجلاس داووس، جلسه بزرگ دزدان سرمایه دار جهانی، شرکت می کند. این نظمی که او می خواهد نه عادلانه است نه پذیرفتنی! این نگاه نخبه گرایانه که «فقط یک طبقه می فهمد» یک نقشه قدیمی است: مردم را بی سواد نشان بدهند تا قدرت دست خودشان بماند. به شما می گویند «نمی فهمید» چون می ترسند اگر زحمتکشان وارد سیاست شوند، بساط امتیازهایشان جمع شود. همینها سالهاست آموزش را خصوصی کرده اند، مردم را از حق تحصیل محروم کرده اند، و حالا می گویند چون درس نخوانده اید، نباید در سیاست حرف بزنید! این یعنی دو بار حذف: اول از آموزش، بعد از قدرت. اینها همه یک هدف دارد: مردم فقط کار کنند، و تصمیمها را طبقه بالا برای منافع خود بگیرد. اما سیاست یعنی زندگی مردم. یعنی سفره مردم. یعنی کار، بیمه، حقوق، اجاره خانه. چه کسی بهتر از کارگران درد این موضوعها را می فهمد؟ سیاست یعنی اینکه: «از ثروت ملی چی گیر من می آید؟؟» دوستان کارگر! هیچکس به اندازه شما درک واقعی از سیاست ندارد. شما هر روز با نتایج سیاستها زندگی و در سفره خالی تان می بینید. این فهم، از هزار تا درس دانشگاههای خارجی واقعی تر است. کسانی که در رفاه بزرگ شده اند، نمی توانند درد مردم را بفهمند. برای همین است

که همیشه تضادهای جهانی را تقلیل می‌دهند به «نوع حرف زدن مردم» یا «لحن فلان مقام»؛ چون نمی‌خواهند درباره نقش واقعی سرمایه‌داری جهانی، تحریم‌ها، نابرابری‌ها و امتیازهای طبقه برخوردار حرف بزنند. گفتمان سریع‌القلم یعنی پاک‌کردن نقش تاریخی شما. می‌خواهند فراموش شود چه کسانی جنگیدند، چه کسانی تولید کردند، چه کسانی کشور را سرپا نگه داشتند. می‌خواهند این آگاهی از دل مردم پاک شود تا مبدا تبدیل به قدرت سیاسی شود. در همین جنگ ۱۲ روزه چه کسانی چمدان به دست سر مرز بودند و چه کسانی پلایشگاهها، بیمارستان‌ها، آتش‌نشانی‌ها، وووو... را سرپا نگه داشتند. حقیقت روشن است: بدون حضور زحمتکشان، هیچ دموکراسی و عدالت واقعی و معنا ندارد. هر کس مردم را «فائد صلاحیت» می‌خواند، از قدرت طبقه مزدبگیر می‌ترسد، نه از بی‌عقلی مردم. باید آگاه بود، باید ایستاد و باید اجازه نداد این نگاه نخبه‌گرایانه، آینده‌کشور را در دست یک اقلیت رانت خوار دزد مافیایی نگه دارد. صدای زحمتکشان اگر بلند شود، هیچ نظامی که بر نابرابری بنا شده دوام نمی‌آورد. این صدا باید بلند شود. این حق ماست. این آینده ماست.

بخش پژوهش سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران

سرپیچی از قانون اصل کار نئولیبرال ها!!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، کارگران اخراجی پالایش گاز هویزه خلیج‌فارس در استان خوزستان که بازگشت به کارشان از سوی استاندار صادر شده است، اما مدیریت شرکت از بازگشت این ۲۶ کارگر به کار خودداری می‌کند. در این خصوص قابل توجه است. اصرار کارفرما به اجرا نکردن حکم بازگشت به کار کارگران تصویری روشن از ساختاری را ارائه می‌دهد که گردن نهادن به قانون را نمی‌پذیرد و بر تصمیمات سلیقه‌ای خود اصرار می‌ورزد. اصل وجودی سیستم سرمایه‌داری نئولیبرال در قانون زدایی، دور زدن قانون و سرپیچی از قانون نهفته است. به عنوان مثال، این ساختار اتاق بازرگانی را و می‌دارد که برای وزارت کار تعیین تکلیف کند و لیست مشاغل سخت و زیان‌آور را هرچه کوچکتر کرده و به وزارت کار تحمیل کند. اتاق بازرگانی که باید به دنبال مدیریت‌گرانی‌ها، قاچاق، صادرات و واردات باشد کار خود را رها کرده به دنبال محدود کردن قانون است بی‌تردید

در این راستا مدیریت پالایش گاز هویزه نیز تبعیت کرده کارگرانی را که بی پناه هستند را اخراج و حتا از دستور استاندار به عنوان عالی ترین مقام دولتی سرپیچی می کند. اداره کار خوزستان نیز همسو با این کارفرما و نه همسو با استاندار، بی تفاوتی پیشه می کند. آنهم هنگامی که زندگی و معیشت ۲۶ خانواده کارگری در معرض پرتاب شدن به دره فقر و بیکاری است. سندیکاهای کارگری و کارگران هیچ راهی جز مقاومت در برابر این عملکرد ضدانسانی و ضد قانونی مدیران ننولیبرال ندارند که زندگی و معیشت آنان را نشانه رفته اند.

قطار «رجا» هم بالا کشیده شد!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در نامه ای از سوی هیات دولت «شرکت رجا» لغو واگذاری شده و از اموال کارگران خارج گردید. در سال ۱۳۹۱ این شرکت بابت بدهی های دولت به تامین اجتماعی داده شده بود. با وجود نمایندگان بی عرضه بازنشستگان در کانون عالی بازنشستگان و هیات امنای تامین اجتماعی، دولت نه تنها بدهی های خود را به سازمان تامین اجتماعی نمی پردازد بلکه با یک دستور «شرکت رجا» را هم از دست کارگران و بازنشستگان در آورد. در خبری که خبرگزاری ایلنا به شماره ۱۷۲۷۰۷۵ درج کرده است، حسن صادقی یکی از کسانی که به همراه علیرضا محبوب، علی ربیعی، سهیلا جلودار زاده و در یک کلام خانه کارگر که جز تیره روز کردن مزدبگیران عرضه دیگری نداشتند و ندارند، اعتراف می کند که: «از همان سال ۹۰ بخش های فروش، مدیریت، خدمات از صندوق بازنشستگان توسط دولت» کش رفت. و صدای این آقایان در نیامد. این فرد از وزارت کار و تامین اجتماعی می خواهد: «پای منافع کارگران» بایستند. خنده دار تر از این حرف زحمتکشان ایران نشنیده اند. سالاری و میدری هر دو گوش به فرمان مافیا هستند مگر می توانند علیه مافیا قدمی بردارند؟؟ حسن صادقی طوری حرف می زند انگار امروز به مسایل کارگری ورود کرده است. همین چند روز پیش سالاری با همدستی کانون عالی بازنشستگان تامین اجتماعی قرارداد «ترکمان چای» بیمه تکمیلی را برای خانه خراب کردن بازنشستگان بسته اند. آقای صادقی، شما برای آمدن میدری به وزارت کار دست و پا می زدید و برای آمدن سالاری سر از پا نمی شناختید، حالا چهره مخالف به خود می گیرید؟؟ این افراد دست پخت خودتان هستند. سالهاست جمع دروغگویان خانه کارگر چه در کسوت نماینده مجلس و چه در کسوت وزارت کار و همچنین اعضایشان در کانون های بازنشستگی شهرستان ها و کانون عالی جز خرد کردن کمر بازنشستگان و کارگران هیچ

کار مثبتی انجام نداده اند تا چیزی به نام تامین اجتماعی وجود نداشته باشد. بی دلیل نیست که بازنشستگان در یکشنبه های اعتراض شعار: «تامین اجتماعی چه حرف اشتباهی» را سر می دهند. وقتی کارفرمایان به پشتیبانی کسانی مانند میدری و سالاری بدهی خود را به تامین اجتماعی نمی پردازند، در همین راستا دولت هم بدهی اش به تامین اجتماعی را نخواهد پرداخت، معلوم است که دیگر چیزی به نام پرداخت حقوق هم اتفاق نخواهد افتاد. البته وقتی علیرضا محبوب، محمد اسدی، علی اصغر بیات سرگرم کارخانه های خود هستند، دلیلی ندارد به دنبال مشکلات کارگران و بازنشستگان و اموال و اندوخته های ۷۵ ساله مزدبگیران باشند. آوار کردن هر روز یک گرفتاری بر سر بیمه شدگان تامین اجتماعی، یک روز بیمه تکمیلی، یک روز دزدی از اموال بازنشستگان ترفندی است برای از نفس انداختن مطالبه گری زحمتکشان. جز مبارزه متحد، مداوم، و سازمان یافته در زیر لوای سندیکاهای کارگری و گسترده تر کردن اعتراضات، چاره ای جز مقابله با این ترفندهای امپراتوری دروغ نداریم.

بیمه طلایی!!! بازنشستگان تامین اجتماعی!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، از روز شنبه ثبت نام بیمه طلایی بازنشستگان تامین اجتماعی آغاز خواهد شد. رییس بیمه آتیه سازان حافظ آقای رنجبران که در تحقیر بازنشستگان گفته بود: «هر چقدر پول بدی، همون قدر آش می خوری» به کانون عالی بازنشستگان گفته است: «اگر تعداد ثبت نام کنندگان بیمه طلایی به یک میلیون نرسد، این توافق باطل است» در همین راستا گفته می شود در کانون های بازنشستگی جلساتی برای کارگران حداکثر بگیر گذاشته می شود تا آنان را مجاب کنند به این طرح تفرقه افکنانه ببینند. از جمله کسانی که تلاش می کنند به این طرح توطئه آمیز رونق داده و خود و خانواده هایشان از اولین کسانی هستند که به آن پیوسته اند، دقیقن همان هایی که از پورسانت بیمه تکمیلی پول خوبی به جیب زده اند. توطئه بیمه طلایی برای تفرقه انداختن بین بازنشستگان تامین اجتماعی حداقل بگیر و حداکثر بگیر است تا در بستر مبارزه برای اجرای ماده ۵۴، الزام تامین اجتماعی برای ارائه خدمات صفر تا صد، تفرقه افتاده و آهسته آهسته این ماده به فراموشی سپرده شود. در این توطئه کانون عالی، کانون شهرستان ها همگی با هم دخیل هستند. مافیای درمان برای کشتن بازنشستگان دست به یکی شده اند.



